

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِأَحْسَنِ مَا نَظَرَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا

وَعَلَىٰ آلِكَ يَا بَنِي حُسَيْنٍ

عَمَّا كَانُوا أَوْلَادِ حُسَيْنٍ

وَعَلَىٰ أَصْحَابِكَ يَا حَبِيبَنَا



دانستنی های اربعین

چهارده پرسش و پاسخ معرفتی دربارهٔ اربعین



مجید جعفرپور



م. خيابان جمهوری، ميدان سپاه، انتهای

خيابان اخلاقی، ساختمان شهيد حقانی، پلاک ۴۷

۰۲۵۳۲۴۰۰۳۶۰-۲

۰۹۰۲۴۱۰۹۸۰۶

www.bastefarhangi.ir

@bastefarhangi

عنوان کتاب: دانستنی‌های اربعین

چهارده پرسش و پاسخ معرفتی دربارهٔ اربعین

تهیه و نشر در معاونت آموزش و پژوهش تشکل فراگیر تبلیغ

گروهی طلاب

نویسنده: حجت الاسلام مجید جعفرپور (گروه تبلیغی

خادمان ولایت، رهروان شهادت)

نویت چاپ؛ اول (ماه صفر ۱۴۴۴)

طراح جلد: سید امیرحسین حسینی عارف

صفحه آرایی: حسین زارعی زیاری

- طلیعه ۷
- مقدمه ۹
- سؤال اول: چرا فقط برای سیدالشهدا علیه السلام، «اربعین» گرفته می شود؟ ۱۷
- سؤال دوم: اولین زائران اباعبدالله الحسین علیه السلام چه کسانی بودند؟ ۲۱
- سؤال سوم: کاروان اسرای حسینی در کدام اربعین به کربلا آمدند؟ ۲۹
- سؤال چهارم: زیارت امام حسین علیه السلام چه ثواب و آدابی دارد؟ ۳۳
- سؤال پنجم: زیارت امام حسین علیه السلام با پای پیاده چه ثواب و آدابی دارد؟ ۴۵
- سؤال ششم: هزینه کردن در راه زیارت امام حسین علیه السلام، چه ثواب و فضیلتی دارد؟ ۴۹
- سؤال هفتم: بر اساس زیارتنامه اربعین؛ چرا امام حسین علیه السلام، خون قلب خود را بذل و بخشش کرد؟ ۵۳
- سؤال هشتم: چه رابطه ای بین زیارت امام حسین علیه السلام و معرفت امام وجود دارد؟ ۶۷
- سؤال نهم: چه رابطه ای بین زیارت اربعین و موضوع مهدویت وجود دارد؟ ۷۵
- سؤال دهم: امام حسن عسکری علیه السلام چه علامت هایی برای شیعه برشمرده است؟ ۸۵
- سؤال یازدهم: «زید مجنون» کیست و چه داستانی برای او نقل شده است؟ ۹۹
- سؤال دوازدهم: احیاگران پیاده روی اربعین در عصر حاضر چه کسانی هستند؟ ۱۰۹
- سؤال سیزدهم: در سفر معنوی زیارت اربعین، چه نکاتی باید رعایت کرد؟ ۱۲۱
- سؤال چهاردهم: چه کار کنیم که سبک زندگی اربعینی داشته باشیم؟ ۱۲۷
- منابع ۱۲۹

طلیعه

﴿وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج/۳۲)

مرحوم آیت الله بهجت رحمته الله می فرمودند که از بالاترین مصادیق تعظیم شعائر اربعین است.^۱

اربعینی که جلوه باشکوهی از عظمت اباعبدالله علیه السلام است و سیل عاشقان آن حضرت به سوی مضجع نورانی و تربت پاکش روانه می شوند. اربعین، تجلی حب و عشق به سالار شهیدان است که همانند آهنربا دل ها را به سوی خود می کشاند و هرکه هرچه در توان دارد را تقدیم این راه می کند.

اباعبدالله علیه السلام مرکز پرگاری است که شعاع دایره آن تمام عالم را گرفته و از همه نقاط دنیا با هر دین و آیینی در مسیر رسیدن به ضریح نورانی اش قدم برمی دارند. هرکه وارد این مسیر شود و سوار بر کشتی نجات، به سلامت می تواند از حوادث و بلایای دنیوی گذر کند.

این حرکت جهانی که در روایات بسیاری به اهمیت و جایگاه آن اشاره شده است^۲ زمینه ساز و گام مهمی در راستای تشکیل حکومت مهدوی است که در زیارت اربعین می خوانیم؛ **وَنُصْرَتِي لَكُمْ مَعَدَّةٌ**.

۱. بیانیه در مراسم رونمایی از گنبد بازسازی شده حرم حضرت معصومه علیها السلام.

۲. علامات المؤمن خمس: صلاة الإحدى والخميس، و زيارة الأربعين و التختيم باليمين و تعفير الجبين و الجهر بيسم الله الرحمن الرحيم (المزار ص ۵۳؛ بحارالانوار ج ۹۸، ص ۳۳۹-۳۴۰ و مسائل الشيعه، ج ۱، ص ۳۷۳).



طلاب و روحانیون نیز همان طور که در دوران دفاع مقدس نقش تأثیرگذاری در افزایش معنویت میان رزمندگان و تقویت انگیزه ها و امید به نصرت و پیروزی در این راه داشتند، اکنون نیز می بایست در راستای تسهیل در رشد و تعالی مؤمنین و زائرین اباعبدالله الحسین علیه السلام قدم بردارند و در این مسیر ماهیت این حرکت و ابعاد آن را بیان نمایند. دل ها را به ظهور موعودی امیدوار کنند که خود را به واسطه جدّ غریبش معرفی می کند: **الایا اهل العالم، ان جدی الحسین قتلہ عطشانا...**

این کتاب اثری از حجت الاسلام مجید جعفرپور (مدیر گروه تبلیغی خادمان ولایت، رهروان شهادت) است که شامل چهارده پرسش و پاسخ در موضوع اربعین می باشد. معاونت آموزش و پژوهش با تشکر از زحمات ایشان در تألیف این اثر، توفیق روزافزون شان را از خداوند متعال مسألت می نماید.

معاونت آموزش و پژوهش
تشکل فراگیر تبلیغ گروهی طلاب



مقدمه

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ
الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ الرَّشِيدِ، قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ وَ أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ،
صَلَاةً نَامِيَةً زَاكِیَّةً مُبَارَكَةً، يَضَعُدُ أَوْلَهَا وَ لَا يَنْفَدُ أَحْرُهَا،
أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ،
يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ!^۱

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ رَبَّ
الْحُسَيْنِ، أَطْلُبْ بِدَمِ الْحُسَيْنِ.^۲

ای امام و ای امیر اربعین، یابنِ الحَسَن

ای علمدار مسیر اربعین، یابنِ الحَسَن

میزبان و سفره‌دار اربعین، یابنِ الحَسَن

بهترین لیبک بر هَلِّ مِنْ مُعین، یابنِ الحَسَن

ای تمام عشق بر هجران رویت مبتلا

در پی روی تو هستم از نجف تا کربلا

اربعین می آید و جوشد سبوی کربلا

بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا

اربعین؛ یعنی همان تجدید بیعت با شما

عشق با پای پیاده از نجف تا کربلا

اربعین؛ یعنی قدم بگذاشتن در راه نور

انتظار منجی و آمادگی بهر ظهور



۱. اقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۲، ص ۷۱۲.

۲. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۳۸.

میهمانت می شوم با اشک جاری از دو عین

بر لبم جاریست ذکر «یا لثاراتِ الحُسین»^۱

«مهدویت» نگاه سبز شیعه و ادامه کربلا و نگاه سرخ حسین بن علی علیه السلام است. عنصر و رویدادی که حلقه پیوند بین این دو را برقرار می کند، اربعین است؛ چرا که اربعین به عاشورا امتدادی می دهد که به ظهور ختم می شود.

از زمان استغاثه غریبانه امام حسین علیه السلام، سال ها و قرن ها می گذرد؛ اما انعکاس آن را می توان در لحظه لحظه تاریخ به گوش جان شنید. این فریاد نه تنها رو به خاموشی و افول نگذاشته؛ بلکه هر روز رساتر و پیرصلابت تر، بر خروش و جوشش آزادگان عالم می افزاید.

گویا امام حسین علیه السلام و تمام انبیا، اولیا و مردان الهی، سال ها و قرن ها چشم به راه دوخته و به انتظار نشسته اند تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم ندایشان را پاسخ گوید، پرچم بر زمین مانده شان را بردوش گیرد، داغ های کهنه شان را التیام و آرمان های بلندشان را تحقق بخشد.^۲

«روز ظهور»، هنگام پاسخ به استغاثه مظلومانه امام حسین علیه السلام است و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم پاسخ دهنده آن ندا و لبیک گوی آن. در این گستره بی انتها و افق های دور آن، کسی



۱. شاعر: سعید نسیمی

۲. نینوا و انتظار تأملی نو، جمعی از محققان، ص ۱۰۰.

به خروش و التهاب فرزندش که برای رسیدن آن روز، گذر آرام آرام و جانگاہ لحظه‌ها را به تماشا می‌نشیند و روزها و سال‌ها را با چشمان منتظرش بدرقه می‌کند، وجود ندارد.

پس کسانی می‌توانند همراهی حسین علیه السلام را آرزو کنند و تمنای «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۱ نمایند که در دوره غیبت و ظهور، به وظایف خویش جامه عمل ببوشانند. آن‌که «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ» مهدی را پاسخ می‌گوید، اگر در کربلا هم بود، ندای حسین علیه السلام را لبیک می‌گفت.

امروز بی‌طرفی و غافل از خود و زمان خویش بودن، حسینی بودن و مهدوی بودن نیست. در این میان؛ وظیفه اندیشمندان، محققان و مبلغان و تمام مشتاقان فرهنگ حسینی است که زمینه‌سازان ظهور فرزندش باشند؛ امید که چنین باشد.

به راستی چه رمزی مُهر سکوت بر لبان بسته و چه سَری در این میان رخ پنهان کرده است؟ چرا یاد امام حسین علیه السلام همیشه و همه جا، همراه و هم‌پای یاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است؟ چرا هرجا سخن از حسین علیه السلام است، نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف نیز رخ می‌گشاید؟ چرا عاشورا روز «ظهور» است و یاد حسین علیه السلام آغازین کلام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف ۲...؟

خدمت در محضر امام حسین علیه السلام و توفیق یاری حضرت و شمشیر

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۱۳.

۲. از حسین علیه السلام تا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، محمد رضا فؤادیان، ص ۸.



زدن در رکاب او، بزرگترین توفیقات الهی بود که نصیب عده‌ای از خواص عصر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام شد.

همچنان که فراهم نمودن شرایط و مقدمات ظهور حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام و توفیق جنگیدن در رکاب آن بزرگوار، از دیگر موهبت‌های الهی است که نصیب عده‌ای از خواص می‌شود. در عظمت و شرافت خدمت‌گذاری، نصرت به آن آستان بلند، همین بس که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نیز عاشق جدّ بزرگوار خود و مشتاق خدمت به او است.

آن حضرت در زیارت ناحیه مقدّسه^۱ می‌فرماید: «فَلَيْنَ أَحَرَّتْنِي الدُّهُورُ، وَ عَاقِبِي عَنِ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَا نَذْبَنَكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَكَ وَ تَلَهْفًا؛^۲ اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و مقدرات از یاری و نصرت تو در روز عاشورا بازداشت، هر آینه من صبح و شام بر تو ندبه می‌کنم و به جای قطرات اشک، بر تو خون می‌گیریم...».

آری، یاری امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام، عبادتی بزرگ است؛ چرا که در حقیقت خدمت به تمام پیامبران و اوصیا و امامان معصوم است؛ زیرا او آخرین حجت الهی است و اراده خداوند بر آن تعلق یافته که



۱. درباره این زیارت، مقاله‌ای از همین قلم در کتاب نینوا و انتظار تأملی نو، ص ۲۳۶ ذکر شده است.

۲. المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص ۵۰۱.

زحمات طاقت فرسای همه پیامبران را، به دست با کفایت آخرین حجت خود به ثمر رساند. اگر نهضت جهانی آن موعود موجود، از برنامه جهانی خلقت حذف شود، برنامه همه پیامبران عقیم گشته و هدف نهایی فرستادن رسولان و تشریح ادیان ضایع و تباه می شود.^۱

خدمت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مطلوب امام صادق علیه السلام نیز بوده است. خَلَاد بن قِصَار می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا قائم متولد شده است؟ فرمود: «لَا، وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَحَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^۲؛ نه متولد نشده ولی اگر من او را درک می کردم، همه عمر را با خدمتگزاری او سپری می کردم».

هنگامی که امام معصوم ۷ در حق حضرت حجت ۷ چنین تعبیری به کار می برد؛ مقام رفیع یاران آن حضرت و ارزش خدمت به آیین «انتظار» روشن می شود.^۳

این بار، وقت وفای ماست و این دستان بیعت و وارث غدیر است که دلدادگان حضرتش، دلباختگان خدمت او شوند. وقت است که آستین نصرتش بالا زنند و حلقه غلامی تنها وارث غدیر به گوش آویزند و عاجزانه از خالق غدیر بخواهند:



۱. یاد مهدی، محمد خادمی شیرازی، ص ۱۹۹.

۲. کتاب الغیبة، نُعمانی، ص ۲۴۵.

۳. از حسین علیه السلام تا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محمد رضا فوادیان، ص ۳۹-۴۱.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْهُ؛ خدایا،

مرا از یاوران و یارانش و سخت‌ترین دفاع‌کنندگان او قرار بده». خداوند سبحان را به حق اُمّ‌آبیه‌ها مادر خوبی‌ها قسم می‌دهیم که لیاقت خدمتگزاری در رکاب وارث کربلا به ما روزی فرماید تا خون خواهِ اهل‌بیت باشیم: «وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكُم مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ (هُدَى) ظَاهِرٍ نَاطِقٍ (بِالْحَقِّ) مِنْكُمْ؛^۲ و این که خون‌خواهی شما را روزی من قرار دهد به همراه یک پیشوای هدایت و راستی و پیشوای نمایان و گویای به حق که از شما (اهل‌بیت) است».

این اثر می‌کوشد به چهارده پرسش معرفتی دربارهٔ اربعین با کمک آیات، روایات، زیارات، ادعیه و مناجات، پاسخی مستدل و مستند بدهد.



۱. البلدُ الأمين، کفعمی، ص ۸۲.

۲. کاملُ الزیارات، ابن قولویه، ۱۷۷؛ مصباحُ المتهدِّج، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۷۵؛ المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص ۴۸۳.

امید است این قدم ناچیز، به امضای وارث عاشورا برسد و حقیر
سراپا تقصیر را جزء خادمانِ خادمانِ خویش قرار دهد.
(يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ
مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي
الْمُتَصَدِّقِينَ)^۱

مجید جعفریور / شهر مقدس قم

هشتم شهریور ۱۴۰۱ / دوم صفر ۱۴۴۴



۱. سوره حضرت یوسف، آیه ۸۸.

سؤال اول:

چرا فقط برای سیدالشهدا علیه السلام، «اربعین» گرفته می‌شود؟



گرامی داشت یاد و خاطره شخص وفات یافته پس از مرگ او در همه ملل و ادیان رسمیت دارد و بعضی با گذشت يك ماه و بسیاری نیز پس از چهل روز از زمان فوت شخص، برای وی تجلیل و بزرگداشت می‌گیرند. در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، پس از شهادت امامان معصوم علیهم السلام در نخستین اربعین آنان مراسم گرامی داشت انجام می‌شده است؛ ولی شهادت امام حسین علیه السلام این ویژگی را دارد که روز اربعین حسینی هر ساله تا قیامت ادامه خواهد داشت. شاید بتوان دو دلیل عمده برای این امر برشمرد که عبارتند از:

اولاً، واقعه عاشورا، دارای دو جنبه است: یک. شهادت؛ دو. اسارت در روز عاشورا امام حسین علیه السلام، فرزندان، خویشان و یاران آن حضرت را کشتند و اسیران کربلا را به کوفه و شام بردند و همین اسیران داغ‌دیده، روز اربعین شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، به کربلا رسیدند و همه مصائب روز عاشورا در آن روز تجدید شد، تا جایی که روز اربعین، روز سختی برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود. بنابراین، مصیبت و سوگواری تا اربعین ادامه پیدا کرد و شیعیان با الگو برداری از اهل بیت علیهم السلام، فقط برای سیدالشهداء علیهم السلام اربعین می‌گیرند.

ثانیاً، امام جعفر صادق علیه السلام به زُراره فرمود: «ای زُراره، آسمان تا



چهل روز بر حسین بن علی علیه السلام خون بارید و زمین تا چهل روز تار و تاریک بود و خورشید تا چهل روز گرفته و نورش سرخ بود و کوه‌ها تکه تکه شده و پراکنده گشتند و دریاها روان شدند و فرشتگان تا چهل روز بر آن حضرت گریستند و هیچ زنی از ما اهل بیت خضاب نکرد و روغن به خود نمالید و سُرْمه نکشید و موهایش را شانه نزد تا وقتی که سر عبیدالله بن زیاد را به نزد ما فرستادند و پیوسته از شهادت آن حضرت چشمان، اشک آلود بود...»^۱.

از این حدیث شریف که در صحیح‌ترین کتب حدیث شیعه (کامل الزیارات) نقل شده، استفاده می‌شود که گریه آسمان، زمین، فرشتگان و آفتاب بر سید الشهداء علیه السلام تا چهل روز، روش و عادتی را در میان شیعیان به وجود آورده است که هر ساله غم و ماتم خود را بر سید مظلومان تا اربعین نگاه می‌دارند. بعید نیست که یکی از دلایل چهل روز عزاداری بر امام حسین علیه السلام همراهی کردن با سایر مخلوقات باشد که در روز چهلم با زیارت اربعین به پایان می‌رسد.

نکته مهم: اشک یا خون را در این گونه از روایات نباید بر اشک یا خون ظاهری حمل کرد؛ چنان که نباید آن را انکار کرد. توضیح آنکه در سیارات آسمانی بارها انفجارهایی رخ می‌دهد که با چشم عادی هرگز دیده نمی‌شود؛ ولی متخصصان با استمداد



۱. کامل الزیارات، ابن قولویه، باب ۲۶، گریستن تمام مخلوقات بر حضرت حسین بن علی علیهم السلام، ح ششم، ص ۲۵۸.

از علم نجوم و از رصدخانه به تماشای این انفجارها می‌نشینند. همان‌گونه که مردم عادی نباید خبر وقوع این انفجار را به صرف ندیدن آن با چشم ظاهری انکار کنند، خون‌گریه کردن آسمان و زمین را نیز نباید انکار کنند؛ زیرا این موارد نیز جزء علمی نیست که بشر عادی آن را نظاره کند، حتی از رصدخانه نیز دیده نمی‌شود. اساساً امر ملکوتی را هرگز نمی‌توان با ابزار مُلکی ادراک کرد؛ به عنوان مثال، با دقیق‌ترین و پیشرفته‌ترین فنّ رصد آسمان، نمی‌توان مشهودات رؤیای صادق انسان خوابیده را رصد نمود. اگر یوسف عصر در رؤیای صادق خورشید مشاهده نماید که یازده ستاره به همراهی ماه و آفتاب برای وی سجده کردند، هرگز چنین صحنه‌ای را نمی‌شود با هیچ رصدخانه‌ای تصدیق یا تکذیب نمود. غرض آنکه معنای اشک‌ریزی یا خون‌باری ملکوتی نه مورد تصدیق فنّ تجربی است و نه در قلمرو تکذیب آن قرار می‌گیرد و هیچ‌گاه بعید بودن یک کاری به جای یک امر محال نمی‌نشیند. کسی که صاحب بَصَر نیست تا ببیند، لااقل باید صاحب نظر باشد که گوش شنوا به ندای صاحب‌بصران داشته باشد.

برای تحقیق این موارد، علم مخصوص لازم است که اصطلاح و متخصصان ویژه خود را دارد که اهل ولایت و علمای بزرگ دینی هستند. آنان این‌گونه از احادیث را با جان پذیرفتند و فهمیدند که آسمان و زمین خون‌گریه می‌کنند. از امام زمان عجلایه نیز نقل شده

۱. اشاره به آیه چهارم از سوره حضرت یوسف.



است که به امام حسین علیه السلام عرض می‌کنند: اگر اشک چشمم تمام شود، برایت خون می‌گیریم: «وَلَا بَكِيْنَ عَلَیْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا»!



سؤال دوم:

اولین زائران ابا عبدالله الحسین علیه السلام چه کسانی بودند؟



شیخ جلیل القدر عماد الدین ابوالقاسم طبری آملی که از شاگردان شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی است در کتاب خود، اولین زائران ابا عبدالله الحسین علیه السلام را جابر بن عبدالله انصاری و عطیه کوفی می داند.^۱

جابر بن عبدالله انصاری کیست؟

جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام بن کعب بن غنم بن سلمه (درگذشت بین سال‌های ۶۸ق تا ۷۹ق)، صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم راوی «حدیث لوح» که در بردارنده نام امامان شیعه از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. وی همچنین در سلسله روایان احادیث مشهور شیعی، مانند «حدیث غدیر»، «حدیث منزلت»، «حدیث ثقلین» و «حدیث شهر علم» نیز قرار دارد.

پدرش پیش از هجرت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به یثرب، مسلمان شد. وی در بیعت عقبه دوم (در سال سیزدهم بعثت) با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیمان بست و جزء دوازده نقیبی شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان را به نمایندگی قبایلشان برگزید. پدر جابر در غزوه اُحُد به شهادت رسید.^۲

۱. بشاره المصطفی، طبری عاقلی، ص ۷۴-۷۵.

۲. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۲۸۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۰۸.



کُنیه جابر، در منابع به صورت‌های گوناگون آمده، اما از میان آنها کنیه ابو عبدالله صحیح‌تر دانسته شده است.^۱ بنا بر بعضی گزارش‌ها، پیوند میان پیامبر ﷺ و جابر، محبت‌آمیز و دوستانه بود. گفته شده است که آن حضرت به وی بشارت عمر طولانی داده بود.

جابر در ۱۶^۲ یا ۱۸^۳ یا ۱۹^۴ غزوه جنگید. او در جنگ صفین از لشکریان امیرالمؤمنین علیه السلام بود.^۵

این صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله در اواخر، عمر حلقهٔ درسی در مسجد پیامبر داشت که از علمش بهره گرفته می‌شد.

جابر بن عبدالله انصاری، کسی است که هفت معصوم (پیامبر، حضرت فاطمه، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام) را درک کرده و از محضر مبارکشان کسب فیض نموده است.

جابر در اواخر عمر نابینا شد و یک سال در مکه زیست و سرانجام در مدینه درگذشت.^۶

جابر بن عبدالله از بین مردم اولین کسی است که قبر

۱ . الإستیعاب، ابن عبد البر، ج ۱، ص ۲۲؛ أَسْدُ الغَابَةِ، ابن اثیر، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲ . المعارف، ابن قُتیبه دینوری، ص ۳۰۷.

۳ . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۱۹۱.

۴ . التاريخ الكبير، بخاری، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵ . أعيان الشيعة، سيد محسن امين، ج ۴، ص ۴۶؛ مَنْ لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۲.

۶ . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۱۹۱.



امام حسین علیه السلام را زیارت کرده است.^۱

عطیه روایت کرده است: با جابر بیرون رفتیم به جهت زیارت حسین بن علی علیه السلام وقتی به شَطِّ فرات رسیدیم، جابر غسل کرد و خود را شبیه مُحَرِّمان نمود و به سُعد خوشبو کرد و چون نابینا بود دستش را گرفتیم، همین که دستش به قبر مبارک رسید، از شدت حزن و اندوه بیهوش شد و به روی زمین افتاد.

من آب به صورتش پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسین، یا حسین، یا حسین، سپس گفت: **حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ؟** دوست جواب دوست خود را نمی دهد؟ حسینم، چگونه جواب دهی و حال این که خون از رگ های گلویت بر سینه و شانۀات ریخته و میان سر مبارکت و بدن مطهرت جدایی افتاده است؟!

سپس با کمال تضرع به خواندن زیارت مشغول شد و همچنین قبر مطهر سایر شهدا را زیارت نمود....

جابر بن عبدالله انصاری در هنگام زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین، به عطیه چنین گفت: «سوگند به آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق به نبوت برانگیخت، ما نیز شریک بودیم در آن امری که شما داخل شدید (یعنی جنگیدن و به شهادت رسیدن و یاری کردن امام حسین علیه السلام). عطیه گفت: ما رنجی نکشیدیم، و شمشیری



۱. وصباح المتهدج، شیخ طوسی، ج ۲، ۷۸۷؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۷۹، آخر باب ۵۶.

نزدیم، در حالی که سرهای این گروه از بدن جدا، و زناشان بیوه، و فرزندان ایشان یتیم شدند؛ چگونه در اجر با ایشان شریک باشیم؟ جابر گفت: ای عطیه، از حبیبم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس گروهی را دوست دارد، با آن‌ها محشور خواهد شد، و هر کس عمل قومی را دوست دارد، با ایشان در ثواب آن عمل شریک باشد». جابر در ادامه گفت: سوگند به آن کسی که حضرت محمد ﷺ را به حق به نبوت برانگیخت، نیت من و اصحابم بر همان نیت امام حسین ﷺ و اصحاب او است»^۱.

عطیه گوید: ناگهان دیدیم یک جمعی از دور به سوی کربلا می‌آیند، جریان را به جابر گفتم. جابر غلامش را فرستاد که ببیند اینان چه کسانی هستند، اگر از سپاه عمر سعد هستند تا از این جا بروند و اگر امام سجاد ﷺ است، به مزدگانی این خبر، تو را در راه خدا آزاد می‌کنم. غلام با شتاب رفت، دید کاروان امام سجاد ﷺ و اهل بیت رسول خدا ﷺ هستند. با سرعت برگشت و گفت: «ای جابر، برخیز و از حرم و خاندان پیامبر ﷺ استقبال کن، این امام زین العابدین ﷺ است که با عمه‌ها و خواهران داغ‌دیده‌اش به زیارت امام حسین ﷺ آمده‌اند».



۱. «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيهَا دَخَلْتُمْ فِيهِ، قَالَ عَطِيَّةٌ فَقُلْتُ لَهُ: يَا جَابِرُ، كَيْفَ وَ لَمْ تُهَيِّظْ وَاذِيًا، وَ لَمْ تَعَلْ جَبَلًا، وَ لَمْ تُضْرِبْ بِسَيْفٍ، وَ الْقَوْمُ قَدْ فُرِقَ بَيْنَ رُءُوسِهِمْ وَ أْبْدَانِهِمْ، وَ أُوْتِمَّتْ أَوْلَادُهُمْ، وَ أَرْمِلَتْ أَرْوَاجُهُمْ؟ فَقَالَ: يَا عَطِيَّةُ، سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ، وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ، أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ»، وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا، أَنْ نَبِيٌّ وَ نَبِيَّةٌ أَصْحَابِي عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ ۷ وَ أَصْحَابُهُ» (بشارة المصطفى، طبري عاملي، ص ۷۵؛ بحارالأنوار، علامه مجلسي، ج ۶۵، ص ۱۱۳۱).

جابر با سر و پای برهنه به استقبال آن بزرگواران شتافت. وقتی که امام سجاد علیه السلام را ملاقات نمود، گویا امام سجاد علیه السلام خواست عُقْدَهُ دلی بچه‌ها باز شود، خطاب به جابر فرمود:

«يَا جَابِرُ، هَاهُنَا وَاللَّهِ قُتِلَتْ رِجَالُنَا وَ دُبِحَتْ أَطْفَالُنَا وَ سُبِيَتْ نِسَائُنَا وَ حُرِقَتْ خِيَامُنَا؛ ای جابر، به خداوند متعال سوگند، در همین جا بود که مردان ما کشته شدند و کودکان ما ذبح گشتند و از اینجا زنان ما به اسارت برده شدند و خیمه در این جا به آتش کشیده شد.^۱»

زینب آمد کربلا و کربلا در غم نشست

کاروان شد نینوایی، نینوا در غم نشست

ناگهان بشکست بغض هر یتیم خون جگر

ناله‌ها برخاست از دل، هر صدا در غم نشست

خیمه‌ها بر پا شد و شیون ز هر سو شد بلند

هم صدا با داغداران خیمه‌ها در غم نشست

بار دیگر دختری از داغ بابا گریه کرد

بار دیگر خواهری درد آشنا در غم نشست

از علی بن الحسین آه جگر سوزی رسید

حجت حق در غم خون خدا در غم نشست

کربلا در کربلا و اربعین در اربعین

هر که بود از اهل بیت مصطفی در غم نشست



۱. جابر عبدالله انصاری، حسین واثقی، ص ۱۸۹ - ۱۹۷؛ در سوگ امیر آزادی (ترجمه مُثیرُ الأحزان)، ابن نما حلی، ص ۳۶.

بس که سنگین بود داغ لاله‌های کربلا
 از همان آغاز غم ارض و سما در غم نشست
 از شرار شعله‌ها و شیون آل علی
 فی زمین می سوخت، بلکه ماسوادرغم نشست
 مادری از داغ طفل شیرخوارش گریه کرد
 کودکی می سوخت در بزم عزا در غم نشست
 ناله‌های العطش آید هنوز از تشنگان
 از غم لب تشنگان آب بقا در غم نشست^۱

عطیه کوفی کیست؟

عطیه در مقتل‌های غیر معتبر که از قلم نااهلان تراوش نموده
 غلام جابر بن عبدالله انصاری شمرده‌اند، ولی حقیقت ندارد؛
 بلکه او یکی از بزرگان روات امامیه و از محدثان و مفسران^۲ است.
 همچنین مرد مبارز با دستگاه دیکتاتوری بنی امیه بوده است.
 اجمالاً به شرح حالش در اینجا می‌پردازیم تا کاملاً معرفی شود؛ تا
 مقداری آن مرد جلیل‌القدر شناخته شود.

عطیه از اهل کوفه و کنیه وی ابوالحسن است. در زمان خلافت
 امیرالمؤمنین علیه السلام دیده به جهان گشوده است. از خود عطیه نقل
 شده که گفته است: وقتی از مادر متولد شدم،^۳ پدرم مرا پیش



۱. شاعر: محمود تازی «یاسر».

۲. مجمع البیان، طبرسی، ج ۵، ص ۲۰۸.

۳. مادرش کنیز رومی بوده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام آورد که در کوفه تشریف داشت و عرض کرد: این بچه تازه از مادر متولد شده، مستدعی است نامی بر او بگذارید، امام علیه السلام فرمود: «**هَذَا عَطِيَّةُ اللَّهِ**». به همین دلیل، من عطیه نامیده شدم و صد درهم برای من تعیین فرمود؛ عطای من به پدر داده شد، پدرم نیز از آن، روغن و عسل خرید.

عطیه با ابن اشعث بر علیه حجاج بن یوسف ثقفی ستمکار و خونخوار معروف دوره اموری خروج کرد، بلکه از خون آشامی آن دژخیم مشهور، جلوگیری شود و بعد از منهدم شدن لشکر ابن اشعث عطیه به فارس گریخت. حجاج ثقفی به محمد بن قاسم در فارس نوشت که عطیه را دعوت کند و لعن کردن بر امیرالمؤمنین علیه السلام را به وی تکلیف نماید و اگر قبول نکرد به وی چهارصد تازیانه بزند و سر و رویش را بتراشد.

محمد بن قاسم، عطیه را خواست و نامه حجاج را به او خواند، عطیه پیشهاد حجاج را قبول نکرد و حاضر نشد به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا گوید. محمد بن قاسم به او، چهارصد تازیانه زد و سر و رویش را تراشید. وقتی که قتیبه والی خراسان شد، عطیه پیش او رفت و در خراسان بود تا عمر بن هبیره، والی عراق شد، عطیه به وی نامه ای نوشت و از او درخواست اذن کرد که به عراق رود. او هم اجازه داد و عطیه به کوفه آمد و پس از بازگشت به کوفه (وطن خود)، تا سال ۱۱۱ هجری در آنجا زندگی کرد. عطیه در موقع آمدن جابر به زیارت سید الشهداء علیه السلام در اربعین، در مدینه بوده و در



حضور آن بزرگوار به کربلا مشرف شده و جابر را پس از زیارت با خود به کوفه برده و مهمانش بوده است.^۱
عطیه کسی است که خطبه حضرت زهرا علیها السلام را در غصب فدک از عبدالله بن حسن شنیده و نقل کرده است.^۲



۱ . طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۶، ص ۳۰۴؛ مسار الشیعه، شیخ مفید، ص ۴۴.

۲ . بلاغات النساء، ابن طیفور، ص ۲۳.

سؤال سوم:

کاروان اسرای حسینی در کدام اربعین به کربلا آمدند؟



نظر علمای شیعه دربارهٔ اولین اربعین حضرت



سید الشهداء علیه السلام

۱. ابوریحان بیرونی (متوفای ۴۴۰ ق) در کتاب نفیس خود نوشته است: در روز بیستم (ماه صفر، سال ۶۱) سر امام حسین علیه السلام را به بدنش ملحق کردند و در همانجا دفن نمودند و زیارت اربعین دربارهٔ این روز است...!

۲. سید ابن طاووس (متوفای ۶۶۴ ق) در کتاب لهوف فرموده است: «خاندان رسالت پس از خلاصی از اسارت در خدمت امام سجاد علیه السلام از شام حرکت کرده و در بین راه به شخص راهنما و همراه خودشان که یزید پلید بر آنها گماشته بود، گفتند: «کاروان ما را از سوی عراق ببر». وی قافله را به عراق برگردانید و وارد کربلا شدند. هنگامی که اهل بیت به مرقد مطهر امام حسین علیه السلام رسیدند، جابر بن عبد الله انصاری و جمعی از بنی هاشم و مردانی از آنها را یافتند که برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام فرا رسیده بودند: فَوَافُوا فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَ تَلَاقُوا بِالْبُكَاءِ وَ الْحُزْنِ وَ اللَّطْمِ وَ اَقَامُوا الْمَاتِمَ الْمُفْرِحَةَ لِلاَكْبَادِ وَ اجْتَمَعَ اِلَيْهِمْ نِسَاءُ



ذَلِكِ السَّوَادِ فَأَقَامُوا عَلَيَّ ذَلِكَ أَيَّامًا؛ همگان در يك زمان به عزاداری و نوحه سرایی پرداختند و سوگواری جگرسوزی بر پا نمودند و زنان آن آبادی نیز با ایشان به عزاداری پرداختند و چند روز در کربلا اقامت کردند».

۳. مرحوم شیخ بهایی (متوفای ۱۰۳۱ق) گفته است: «علت زیارت اربعین، ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام به کربلا و الحاق رؤوس به اجساد مطهر است».^۲

۴. علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ق)^۳ در کتاب زاد المعاد فرموده است: «رأس مطهر و پاک سیدالشهدا در روز اربعین اول (بیستم ماه صفر سال شصت و يك)، به همراه امام سجاد و سایر اهل بیت: از شام وارد کربلا شد و آن حضرت سرهای مقدس شهدا را به بدن های آن بزرگواران ملحق کرده است».

۵. علامه سید محسن امین عاملی (متوفای ۱۳۷۱ق) در کتاب خود، آمدن اُسرای اهل بیت علیهم السلام را به کربلا و ملاقات آنان را با جابر بن عبدالله انصاری را مانند سید ابن طاووس در کتاب لهوف نقل فرموده است.^۴

جالب این که مرحوم سید محسن امین عاملی خودش در آخر

۱. لهوف، سید ابن طاووس، ص ۱۹۶.

۲. رساله توضیح المقاصد، شیخ بهایی، ص ۶.

۳. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۳۴.

۴. لواعج الأشجان فی مقتل الحُسين علیه السلام، علامه سید محسن امین، ص ۲۳۷-۲۳۸: أعيان الشيعة، علامه سید محسن امین، ج ۱۵، ص ۱۸۰-۱۸۲.



کتاب لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام نوشته است: شتری از عشیره بنی عقیل شامی کرایه کردم و شخصی از آنان را نیز به عنوان راهنما گرفتم و در کمتر از ده روز از دمشق به کربلا رسیدم (یعنی آمدن کاروان اُسرا در هنگام بازگشت از شام به کربلا در این مدت بعید نیست).

۶. محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ق) صاحب کتاب لؤلؤ والمرجان، هفت دلیل بر نیامدن اُسرای اهل بیت علیهم السلام در اربعین اول به کربلا آورده است که شهید محراب آیه الله آقای حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی (شهادت در تاریخ دهم آبان، سال ۱۳۵۸ش) در کتاب گرانسنگ «تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام» همه دلایل محدث نوری را جواب می‌دهد. ایشان پس از تحقیق مبسوطی می‌فرماید: «قائل شدن به این که اُسرای اهل بیت علیهم السلام در اربعین اول در ماه صفر سال ۶۱ هجرت به کربلا آمده‌اند، اقوی و نشانه‌ها و قرائن زیادی بر آن قول، بیشتر است و این قول مشهور قابل اعتماد است و اقوال دیگر اعتمادی به آنها نیست».

مرحوم شیخ باقر جلی، زبان حال حضرت زینب علیها السلام را در روز اربعین، این‌گونه به صورت شعر سروده است:

أَحْسَيْنُ جِنًّا وَ الرُّؤُوسَ جَمِيعُهَا

مَعَنَا لِنُدْفِنُهَا مَعَ الْأَجْسَادِ

ای حسین ما آمدیم و همه سرهای شهدا با ماست تا آنها را با جسدها دفن کنیم.



سؤال چهارم:

زیارت امام حسین علیه السلام چه ثواب و آدابی دارد؟



معنای زیارت: حقیقت «زیارت» آن است که زیارت کننده (زائر) در نزد کسی که قصد زیارت او را دارد حاضر شود، به خاطر بزرگ دانستن او و احترام به او و انس با او؛ به عبارت دیگر، «زیارت» به معنای بیعت کردن با رهبران معصوم الهی و زنده نگه داشتن یاد انبیاء و شهادت آنهاست.

زیارتگاه: میعادگاه عاشقان راه ولایت است.

زیارت نامه: اعلام پشتیبانی از خط رهبری معصوم و تنفر از طاغوت و راه اوست.^۱

نکاتی درباره اسرار زیارت

۱. تعظیم و بزرگداشت اولیاء

خداوند می فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛^۲ این است (برنامه حج)، و هر کس شعائر خدا را (علامت های حج او و هر علامت دینی را) بزرگ شمارد، بی تردید (تعظیم شعائر الهی) نشأت یافته از تقوای دل هاست.



۱. آداب زیارت امام علیه السلام، بنیاد پژوهش های اسلامی، ص ۱۹.

۲. سوره حج، آیه ۳۲.

۲. پاک سازی روحی

بر اساس آیه تطهیر^۱ معصومان خود پاک و طاهرند و دوستداران و زائران خود را به سوی پاکی‌ها می‌کشانند. در هنگام خواندن زیارت آن بزرگواران نیز گواهی می‌دهیم که ایشان پاک و پاک کننده هستند:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهَّرْتَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ
طَهَّرْتَ وَ طَهَّرْتَ أَرْضَ أَنْتَ بِهَا وَ طَهَّرْتَ حَرَمَكَ»^۲.

۳. تقرب و نزدیکی به خدا

در حدیثی پیامبر خدا ﷺ به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «ای ابوالحسن، به درستی که خداوند متعال، قبر تو و فرزندان تو را بقیعه‌هایی از بقیعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن قرار داده است و دل‌های خلق و برگزیدگان بندگان خود را به سوی آنها مایل ساخته است، تا خواری و اذیت راه را متحمل شوند و قبور شما را تعمیر کنند و بسیار به زیارت آیند، تا موجبات تقرب به خدا و دوستی و محبت پیامبرش را فراهم سازند»^۳.



۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. کامل الزیارت، ابن قولویه، ص ۲۳۵.

۳. «يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَ قَبْرَ وُلْدِكَ بِقَاعَ الْجَنَّةِ وَ عَرَصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نَجَبَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَتِهِ مِنْ عِبَادِهِ، تَجِنُّ إِلَيْكُمْ وَ تَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَ الْأَذَى فَيَكُمُ فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَ يُكَبِّرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّبًا مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ، مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ» (تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ۶، ص ۲۲).



۴. جلوه گاه محبت و دوستی با اهل بیت علیهم السلام ۱.

۵. شناخت و معرفت بیشتر اهل بیت؟ عهم؟

در پرتو حضور در مرقد‌های پاک و قدسی معصومان و مطالعه و اندیشه در حالات و گفتارهای عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، شناخت زیادی نسبت به آن بزرگواران حاصل می‌شود و عظمت روحی و معنوی آنان، بیشتر درک می‌شود.

۶. بهره‌مندی از شفاعت

خداوند به اهل ایمان دستور می‌دهد: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾** ۲؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند پروا کنید و (برای تقرب) به سوی او (از مقربان درگاهش) وسیله بجویید.

بر اساس این آیه، زائر با واسطه قرار دادن امام معصوم، از خداوند طلب شفاعت می‌کند و نتیجه شفاعت، ورود به بهشت است.

۷. یادآوری مرگ و آخرت

زیارت (قبور)، شما را به یاد مرگ می‌اندازد.



۱ سوره شوری، آیه ۲۳..

۲ . سوره مائده، آیه ۳۵.

۸. بهره‌مندی از پاداش‌ها و فیض‌های بی‌شمار

بر اساس روایات، پاداش‌های فراوانی برای زیارت معصومان وارد شده است؛ مانند ورود به بهشت، قرار گرفتن در جوار پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثواب حج مقبول با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پاک شدن از گناهان و....

۹. پیروی و الگوبرداری از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

۱۰. تجدید عهد با ولایت

شیعیان نسبت به هریک از امامان معصوم خود، پیمان و تعهدی دارند که کمال وفای به عهد، در زیارت مشتاقانه و عارفانه قبور آن ذوات نورانی است.^۱

برخی از ثواب و فضایل زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

در کتب معتبر شیعه روایات فراوانی در فضیلت زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بیان شده است که به هشت روایت اشاره می‌نماییم:

روایت اوّل

محمد بن مسلم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «شیعیان ما را به زیارت قبر حضرت حسین بن علی عَلَيْهِمُ السَّلَام؛ چرا که زیارت آن حضرت، رزق و روزی را زیاد و عمر را طولانی می‌کند



۱. درسنامه‌های آشنایی با زیارت و فلسفه آن، جمعی از مؤلفان، ص ۵۲ و ۵۳.

و اموری که بدی و شر را جلب می‌کنند را دفع می‌نماید و زیارت آن حضرت واجب و لازم است بر هر مؤمنی که اقرار به امامت آن حضرت از طرف خداوند متعال دارد»^۱.

روایت دوم

امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی امام حسین علیه السلام در دامن جدِّ بزرگوارش بود که حضرت با او بازی می‌کرد و او را می‌خنداند. عایشه گفت: چقدر علاقه و محبت شما به این طفل زیاد است؟! حضرت فرمود: «وَيْلَكَ، وَكَيْفَ لَا أَحِبُّ وَلَا أَعْجَبُ بِهِ هُوَ تَمْرَةٌ فُوَادِي وَقِرَّةٌ عَيْنِي، أَمَا إِنَّ أُمَّتِي سَتَقْتُلُهُ فَمَنْ زَارَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَجَّةً مِنْ حِجَجِي؛ وای بر تو، چگونه او را دوست نداشته باشم و از او به شگفت درنیایم حال آن که او میوهٔ دل من و مایهٔ چشم روشنی من است؛ بدان که در آینده نزدیک امت من این فرزند عزیزم را می‌کشند؛ کسی که او را پس از شهادتش زیارت کند، خداوند یک حج از حج‌های من برای او می‌نویسد».

عایشه تعجب کرد و گفت: یا رسول الله، یک حج از حج‌های شما؟! حضرت فرمود: «بلی، دو حج از حج‌های من».

عایشه عرضه داشت: یا رسول الله دو حج از حج‌های شما؟! حضرت فرمود: «بلی، چهار حج از حج‌های من».

۱. کامل‌الزیارات، ابن قولویه، باب ۶۱، حدیث اول، ص ۱۵۱.



راوی می‌گوید: پیوسته حضرت به تعداد حج‌ها اضافه کرد و آن را بالا برد تا به نود حج با عمره از حج‌ها و عمره‌های خودشان رساند.^۱

روایت سوم

امام صادق علیه السلام فرمود: «زیارت امام حسین علیه السلام افضل اعمال است».^۲

روایت چهارم

ابو‌اسامه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «کسی که می‌خواهد در همسایگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی و فاطمه علیهما السلام باشد؛ زیارت حسین بن علی علیهما السلام را ترک نکند».^۳

روایت پنجم

ابو بصیر وی گوید: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام شنیدم که می‌فرمودند: «کسی که دوست دارد منزلش در بهشت باشد، پس زیارت مظلوم (کربلا) را ترک نکند». عرض کردم: مظلوم کیست؟ حضرت فرمود: «مظلوم، حسین بن علی علیهما السلام صاحب کربلا است؛ کسی که به خاطر شوق به آن حضرت و محبت به رسول خدا

۱. همان، باب ۲۲، حدیث اول، ص ۶۸.

۲. همان، باب ۵۸، ص ۱۴۶، ح ۱.

۳. همان، باب ۵۲، ص ۱۳۷، ح ۱.



ﷺ و فاطمه ﷺ و امیر المؤمنین ﷺ آن حضرت را زیارت کند، خداوند او را بر سر سفره‌های بهشتی می‌نشاند که با آن بزرگواران هم غذا باشد در حالی که مردم در حساب هستند»^۱.

روایت ششم

عبد الله بن زراره گوید: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «در روز قیامت برای زوّار حسین بن علی ﷺ بر سایر مردم فضیلت و برتری می‌باشد». عرض کردم: فضیلتشان چیست؟ حضرت فرمود: «پیش از دیگران و چهل سال قبل از آن‌ها به بهشت داخل می‌شوند، در حالی که مردم در حساب قیامت هستند»^۲.

روایت هفتم

سیف تمار گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: «زائر امام حسین ﷺ در روز قیامت صد نفر که همگی اهل دوزخ بوده و در دنیا از مسرفین بودند را شفاعت می‌کند»^۳.

روایت هشتم

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند بلند مرتبه در هر روز و شب، صد هزار مرتبه به اهل زمین

۱. همان، ح ۲.

۲. همان، باب ۵۳، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۳. همان، باب ۶۸، ح ۲، ص ۱۶۵.



نگاه می‌نماید و در هر مرتبه نگاه کردن، هر کس را که بخواهد می‌آمرزد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند و به ویژه زائران قبر امام حسین علیه السلام و نیز اهل بیت ایشان و کسانی را که زائران در روز قیامت شفاعت آنها را می‌کنند، خواهد آمرزید. ناگفته نماند اشخاص شفاعت شده، هر شخصی که باشد، مشمول آمرزش حق تعالی قرار خواهد گرفت، اگر چه کسی بوده که مستوجب آتش جهنم باشد». راوی می‌گوید: عرض کردم: اگر چه کسی بوده که مستحق آتش دوزخ باشد؟ حضرت فرمود: «اگر چه این طور باشد، به شرطی که ناصبی (و دشمن اهل بیت علیهم السلام) نباشد»^۱.

آداب زیارت

۱. انجام غسل، پیش از بیرون رفتن برای سفر زیارت؛
۲. ترک کلام بیهوده و لغو؛
۳. طهارت از هر گونه ناپاکی؛
۴. پوشیدن جامه‌های پاک و پاکیزه و نو و سفید بودن رنگ؛
۵. گام‌ها را به آرامی و وقار برداشتن، خاضع و خاشع بودن و سر به زیر انداختن و به بالا و اطراف خود توجه نکردن؛
۶. خوشبو نمودن خود، در غیر زیارت امام حسین علیه السلام؛
۷. زبان را به ذکر تکبیر، تحمید، تسبیح و تهلیل مشغول ساختن و به صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام دهان را معطر



۱. همان، باب ۶۸، ج ۴، ص ۱۶۶.

کردن؛

۸. ایستادن بر در حرم شریف و درخواست اذن دخول و سعی در به دست آوردن رقت قلب و خضوع و شکستگی خاطر با کمک تصوّر و فکر در عظمت و بزرگی قدر و منزلت صاحب آن مرقد منور، با توجه به این نکته که صاحب قبر ایستادن او را می بیند و کلام او را می شنود و سلام او را جواب می دهد، چنان که در وقت خواندن اذن دخول به همه این واقعیات گواهی می دهد، و تدبّر نماید در محبت و لطفی که ایشان به شیعیان و زائران خود دارند و تأمل کند در خرابی های حال خود و مخالفت هایی که با آن بزرگواران کرده، و دستوره های زیادی که از ایشان عمل نکرده و آزارها و اذیت هایی که از او به ایشان یا خاصان و دوستان آن بزرگواران رسیده که بازگشت نتیجه همه این اعمال، آزدن ایشان است، و اگر به حقیقت و راستی، در وضع خود بنگرد، قدم هایش از رفتن باز بایستد، قلبش هراسان و چشمش گریان شود، و این حالت، روح تمام آداب است؛

۹. بوسیدن عتبه عالیه (درگاه) و آستانه مبارکه. شهید اول (محمد بن مکی) فرموده است:، بهتر است زیارت کننده سجده کند و نیتش این باشد که خدا را به شکرانه این که مرا به این مکان رسانده، سجده می کنم؛

۱۰. مقدّم داشتن پای راست به وقت وارد شدن و مقدّم داشتن پای چپ به وقت بیرون آمدن، مانند ورود به مساجد و خروج از



آنها؛

۱۱. پیش از شروع زیارت، به هنگام دیدن قبر مطهر تکبیر بگویند؛
در روایتی آمده است: هرکه پیش روی امام ع تکبیر گویند و پس از
آن بگویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» برای او «رضوان
الله الاکبر» نوشته شود؛

۱۲. ایستادن در وقت خواندن زیارت؛ البته اگر عذری از ضعف و
درد کمر و درد پا و غیر آنها نداشته باشد؛

۱۳. در وقت زیارت پشت به قبله و ایستادن رو به قبر منور؛ ظاهراً
این ادب مختص به معصوم است.

۱۴. خواندن زیارت‌های روایت شده در کتب معتبر؛ به عنوان
مثال زیارت جامعه، زیارت امین الله و ...؛

۱۵. رفتن به نزد ضریح مطهر، به طوری که بتواند خود را به آن
بچسباند و ضریح را ببوسد؛

۱۶. هنگامی که خواندن زیارت به پایان رسید، گونه‌راست را به
ضریح بگذارد و به حال تضرع دعا کند، سپس گونه‌چپ را بگذارد
و خدا را به حق صاحب قبر بخواند که او را از اهل شفاعت آن
بزرگوار قرار دهد و در دعا مبالغه و اصرار ورزد، آن‌گاه به سمت سر
مطهر برود، و رو به قبله بایستد و دعا کند؛

۱۷. به جا آوردن نماز زیارت؛ اگر برای آن زیارتی که نماز می‌خواند،
کیفیت مخصوصی برای نمازش ذکر نفرموده باشند؛ در رکعت اول،
بعد از سوره حمد، سوره یاسین و در رکعت دوم، بعد از سوره حمد،



سوره الرحمان، بخواند، و پس از نماز به آنچه وارد شده دعا کند، یا به آنچه برای دین و دنیای خود به خاطر او می‌رسد، و در حق دیگران نیز دعا کند؛ زیرا که به اجابت نزدیک‌تر است؛

۱۸. شیخ شهید (شهید اول) فرموده است: کسی که وارد حرم مطهر شود و ببیند نماز جماعت برپا شده، پیش از زیارت، ابتدا نماز بخواند، همچنین اگر وقت نماز شده، زیارت را ترک کند و وارد نماز شود و اگر وقت نماز نیست، شروع به زیارت بهتر است؛ چرا که زیارت، نهایت مقصد اوست و اگر بین زیارت، نماز اقامه شد، برای زائران مستحب است، زیارت را قطع کنند و به نماز روی آورند که ترک نماز کراهت دارد، و بر کارگزاران حرم است که مردم را به نماز امر کنند؛

۱۹. شهید اول، خواندن قرآن را نزد ضریح امامان معصوم و هدیه کردن آن را به روح مقدس امام زیارت شده، از جمله آداب زیارت شمرده که سود آن به زیارت کننده باز می‌گردد و متضمن تعظیم امام زیارت شده نیز می‌شود؛

۲۰. ترک کردن سخنان ناشایست و کلمات لغو و بیهوده و دوری جستن از صحبت‌های دنیایی که همیشه در هر جا مذموم و قبیح و مانع رزق و موجب قساوت قلب است، به ویژه در این بارگاه‌های مطهر و قبه‌های بلندپایه که خدا در سوره «نور» از بزرگی و جلالت آن بزرگواران خبر می‌دهد؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ



تُرْفَعُ وَيُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُهُ^۱!

۲۱. بلند نکردن صدای خود در وقت زیارت؛

۲۲. وداع کردن با امام در وقت بیرون رفتن از شهر آن حضرت به زیارت وداعی که در روایت رسیده است؛^۲

۲۳. توبه و استغفار کردن از گناهان و بهتر کردن حال و کردار و گفتار خود، پس از فراغ از زیارت از آنچه پیش از زیارت دارا بوده است؛

۲۴. انفاق کردن به خادمان آستانه شریفه به اندازه‌ای که می‌تواند؛

۲۵. انفاق و احسان بر فقرای مجاور حرم و مساکین آبرومند شهر امام، به ویژه سادات...؛

۲۶. شیخ شهید (شهید اول) فرموده است: از جمله آداب زیارت، شتاب کردن در برگشت از شهر زیارتی است، البته زمانی که بهره خود را از زیارت درک کرده باشد و این شتاب برای فزونی تعظیم و احترام و شدت شوق به بازگشت برای زیارت بعد از آن است.

۲۷. شهید اول فرموده است: زنان در وقت زیارت باید خود را از مردان جدا کنند و تنها به زیارت بپردازند و اگر شب به زیارت اقدام کنند، برایشان بهتر است و باید در وضع ظاهر خود تغییر دهند؛ یعنی لباس عالی و خوب را به لباس‌های معمولی تبدیل کنند، تا شناخته نشوند و در صورت امکان مخفی و پنهان بیرون آیند که کمتر دیده شوند، و شناخته نشوند...^۳.



۱. سوره نور، آیه ۲۶.

۲. رک، مفاتیح الجنان، زیارت وداع ائمه علیهم السلام. با این جملات شروع می‌شود: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، سَلَامٌ مُؤَدَّعٌ لَا سَمِيمٌ...».

۳. مفاتیح الجنان، آداب زیارت.

سؤال پنجم:

زیارت امام حسین علیه السلام با پای پیاده چه ثواب و آدابی دارد؟



گوشه‌ای از ثواب و فضایل زیارت امام حسین علیه السلام با پای پیاده



در روایات متعددی، ثواب‌های زیادی برای پیاده روی به سوی زیارت امام حسین علیه السلام بیان شده است که به سه روایت بسنده می‌کنیم:

روایت اول

از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «کسی که پیاده به زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السلام برود خداوند متعال به هر قدمی که بر می‌دارد هزار حسنه برایش ثبت و هزار گناه از وی محو می‌فرماید و هزار درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد. سپس فرمود: وقتی به فرات وارد شدی ابتدا غسل کن و کفش‌هایت را آویزان نما و پای برهنه راه برو و مانند بنده ذلیل راه برو و وقتی به درب حائر رسیدی چهار مرتبه تکبیر بگو، سپس اندکی حرکت کن باز چهار بار تکبیر گفته بعد به طرف بالای سر حضرت برو و در آنجا بایست و سپس چهار مرتبه تکبیر بگو و نزد قبر نماز بخوان و از خداوند متعال حاجت خود را بخواه»^۱.



روایت دوم

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که پیاده به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برود، خداوند متعال به هر گامی که برداشته و به هر قدمی که از زمین بلند نموده و بر آن نهاده، ثواب آزاد کردن بنده‌ای از اولاد حضرت اسماعیل علیه السلام را می‌دهد»^۱.

روایت سوم

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال فرشتگانی دارد که موکل قبر امام حسین علیه السلام هستند، هنگامی که شخصی قصد زیارت آن حضرت را می‌نماید، حق تعالی گناهان او را در اختیار این فرشتگان قرار می‌دهد و زمانی که وی قدم برداشت فرشتگان تمام گناهانش را محو می‌کنند و سپس قدم دوم را که برداشت حسناتش مضاعف و دو چندان می‌کنند و پیوسته با قدم‌هایی که برمی‌دارد حسناتش مضاعف می‌شود تا به حدّی می‌رسد که بهشت برایش واجب و ثابت می‌شود، سپس اطرافش را می‌گیرند و تقدیسش می‌کنند و فرشتگان آسمان نداء می‌دهند: زوّار دوست دوست خدا را تقدیس نمایید. و وقتی زوّار غسل کردند حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایشان را مورد نداء قرار داده و می‌فرماید: ای مسافران خدا، بشارت باد بر شما که در بهشت با من هستید. سپس امیر المؤمنین علیه السلام به ایشان ندا می‌کند و می‌فرماید: من ضامنم که



حوائج شما را بر آورده و بلا را در دنیا و آخرت از شما دفع کنم. سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ایشان از طرف راست و چپ ملاقات نماید تا بالأخره به سوی خانواده خود بازگردند»^۱.

برخی از آداب پیاده روی در زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

بر اساس روایات، برخی از آداب پیاده روی زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام عبارتند از:

۱. غسل کردن؛
۲. آویزان کردن کفش ها؛
۳. برهنه کردن پاها؛
۴. خاضعانه راه رفتن؛^۲
۵. قبل از حرکت، سه روز روزه گرفتن: روزهای چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه؛
۶. استعمال نکردن عطر و روغن و سُرمه در چشم؛^۳
۷. لباس های پاک و پاکیزه داشتن؛
۸. خوش رفتاری با همراهان؛
۹. فقط به نیکی و خیر سخن گفتن و کمتر صحبت کردن؛
۱۰. از شوخی و مزاح خودداری کردن؛



۱ همان، ص ۱۳۳..

۲ همان..

۳. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۶.

۱۱. بسیار یاد خدا کردن (با گفتن اذکاری همچون: تهلیل، تکبیر، تسبیح و استغفار)؛
۱۲. زیاد نماز خواندن (مخصوصاً خواندن نماز جعفر طیار)؛
۱۳. بسیار صلوات فرستادن (به ویژه با درخواست فرج؛ اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم)؛
۱۴. چشم از حرام فرو بستن؛
۱۵. کمک به زوار پیاده که خسته و از ادامه دادن راه، ناتوان شده اند؛^۱
۱۶. رعایت کردن تقیه؛
۱۷. با حالت غمگین، اندوهناک، ناراحت، ژولیده، گرفته، گرسنه، تشنه به زیارت رفتن؛^۲
۱۸. از خوردن غذاهای چرب و شیرین خودداری کردن.^۳



۱. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۳۰-۱۳۱، باب ۴۸، ج ۱..

۲. همان.

۳. رک: من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۸۱.

سؤال ششم:

هزینه کردن در راه زیارت امام حسین علیه السلام، چه ثواب و فضیلتی دارد؟

در روایات متعددی، ثواب‌های زیادی برای هزینه کردن در زیارت امام حسین علیه السلام بیان شده است که به سه روایت بسنده می‌کنیم:

روایت اول

أبان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به زیارت قبر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام رود، به تحقیق به رسول خدا و به ما اهل بیت احسان کرده و غیبتش جایز نبوده و گوشتش بر آتش حرام است و در مقابل هر يك درهمی که انفاق کرده، خداوند متعال انفاق اهالی و سکنه ده هزار شهرهایی که در کتابش ثبت شده و معلوم است را به او اعطا می‌فرماید و به دنبال آن، حوائج و نیازمندی‌هایش را برآورده می‌فرماید و آن چه را که از خود باقی گذارد، خداوند متعال حافظ آنهاست و چیزی از خدا درخواست نمی‌کند، مگر آن که اجابتش می‌فرماید؛ اعم از آن که سریع و بدون مهلت، حاجتش روا می‌کند یا با تأخیر و مهلت آن را برآورده می‌سازد»^۱.



۱. کامل‌الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۲۷، باب ۴۶، ح ۱.

روایت دوم

ابن سنان گوید: محضر مبارك امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم، پدر بزرگوارتان درباره حجّ می فرمود: «در مقابل هر دره‌می که شخص انفاق می کند، هزار درهم برایش قرار داده می شود»؛ اکنون بفرمایید: چه اجر و ثوابی است برای کسی که در سفر زیارت پدرتان امام حسین عليه السلام انفاق کند؟

حضرت فرمود: «ای ابن سنان، در مقابل هر دره‌می که شخص انفاق کند، ده هزار درهم قرار داده می شود و به همین مقدار درجه اش را بالا می برند و رضایت و خشنودی خداوند متعال از وی و دعای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و حضرات ائمه عليهم السلام برای او بهتر از آن می باشد»^۱.

روایت سوم

صفوان جمال از امام صادق عليه السلام حدیثی طولانی نقل کرده و در ضمن آن می گوید: محضر مبارك امام عليه السلام عرضه داشتیم: چه اجر و ثوابی است برای کسی که نزد قبر مطهر آن امام حسین عليه السلام نماز بخواند؟ حضرت فرمود: «کسی که نزد قبر آن جناب دو رکعت نماز بخواند چیزی را از خدا نخواسته مگر آنکه خداوند متعال آن را به وی اعطا می فرماید».

عرض کردم: چه اجر و ثوابی است برای کسی که از آب فُرات غسل



کند و سپس به زیارت آن حضرت رود؟ امام علیه السلام فرمود: «هنگامی که با اراده زیارت آن حضرت از فُرات غسل می‌کند، تمام گناهانش ریخته می‌شود و پاک می‌گردد، مثل اینکه تازه از مادر متولد شده است.»

عرض کردم: ثواب و اجر کسی که خودش به خاطر جهتی نمی‌تواند به زیارت رود، ولی دیگری را مجهز کند و به زیارت فرستاده، چه ثوابی می‌باشد؟ حضرت فرمود: «در مقابل هر يك درهمی که خرج کند، خداوند متعال به قدر کوه اُحد از حسنات به وی پاداش می‌دهد و چند برابر هزینه‌ای را که متحمل شده برایش ذخیره می‌کند و نیز بلاهایی که نازل شده را از وی دور می‌گرداند و همچنین مال و دارایی وی را حفظ و نگهداری می‌کند.»^۱



سؤال هفتم:

بر اساس زیارتنامهٔ اربعین؛ چرا امام حسین علیه السلام، خون قلب خود را بذل و بخشش کرد؟

در روایات شیعه برای روز اربعین حسینی دستورهایی وجود دارد؛ مانند خواندن زیارت مخصوص آن روز در پیش از ظهر که پس از آن دو رکعت نماز نیز خوانده می‌شود و دعا در آن وقت مستجاب است.

در زیارت اربعین، هدف قیام امام حسین علیه السلام همان هدف رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله دانسته شده است. براساس قرآن و نهج البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل نمودن آن‌ها با تهذیب نفس.

کسانی که علم ندارند، دستور خدا را نمی‌دانند و توان تربیت خود با دیگران را ندارند. برخی نیز عالمند، ولی در اثر نداشتن عقل به دانش خود عمل نمی‌کنند. اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است، بلکه طبق این روایت در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان‌گونه که نماز ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

به دیگر سخن، براساس فرمودهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله: عصاره رسالت (نبوی صلی الله علیه و آله) قرآن و عترت است؛ ﴿إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ

۱. اشاره به روایتی که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است (رک: سؤال دهم).



عَتَرْتِ أَهْلَ بَيْتِي^۱». عصاره کتاب الهی که دین خداوند است، ستونی دارد که نماز است و عصاره عترت نیز ستونش زیارت اربعین است که این دو ستون در روایت امام عسکری علیه السلام در کنار هم ذکر شده است؛ اما مهم آن است که دریابیم نماز و زیارت اربعین انسان را چگونه متدین می‌کنند.

خداوند در قرآن، معارف فراوانی درباره نماز بیان کرده؛ مثلاً فرموده است: انسان، فطرتاً موخداً است،^۲ ولی طبیعت او به هنگام حوادث تلخ، جزع دارد و در حوادث شیرین از خیر جلوگیری می‌کند، مگر انسان‌های نمازگزار که آنان می‌توانند این خوی سرکش طبیعت را تعدیل کنند و از هلوع (بسیار حریص و کم طاقت)، جزوع (بسیار بی‌تاب) و منوع بودن (بسیار بخیل و بازدارنده) به درآیند و مشمول رحمت‌های خاص الهی باشند؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: **إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقَ هَلُوعاً* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً* وَإِذَا مَسَّهَ الْخَيْرَ مَنُوعاً* إِلَّا الْمُصَلِّينَ**.^۳

زیارت اربعین نیز انسان را از جزوع، هلوع و منوع بودن باز می‌دارد و گفته شد که هدف اساسی سالار شهیدان نیز تعلیم و تزکیه مردم بوده است در این راه، هم از طریق بیان و بنان (نوشتن

۱. برای آگاهی بیشتر با حدیث ثقلین، رک: نَفْحَاتُ الْأَزْهَارِ، آیت الله سید علی میلانی، ج ۱، ص ۱۹۹-۴۹۶ و ج ۲، ص ۹۱-۲۲۱.

۲. اشاره به آیه ۳۰، سوره روم.

۳. بی‌گمان انسان بسیار حریص و کم طاقت آفریده شده است؛ هنگامی که به ضرر و آسیب برسد، سخت بی‌تابی‌کننده است و زمانی که خیری بدو برسد، سخت بخیل و نابخشنده است؛ مگر نمازگزاران (سوره معارج، آیات ۱۹-۲۲).



نامه) اقدام کرد و هم از راه بذل خون جگر که جمع میان این راه‌ها از ویژگی‌های ممتاز آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام است.

خلاصه آنکه رسالت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تعلیم کتاب و حکمت از يك سو و تزکیهٔ نفوس مردم از سوی دیگر بود تا هم جاهلان را عالم نمایند و هم گمراهان را هدایت کند و در نتیجه، جهل علمی و جهالت عملی را از جامعه جدا سازد. همین دو هدف در متن زیارت اربعین سالار شهیدان عَلَيْهِ السَّلَام وجود دارد؛ چنان که منشأ خشونت و درنده‌خویی منکران رسالت و دشمنان نبوت، حب دنیا و شیدایی زرق و برق آن بود و عامل مهم توحش منکران ولایت و دشمنان امامت نیز همان غطرسه^۱ و خودخواهی و دنیاپرستی و زورگویی بود که در بخشی از زیارت اربعین به آن اشارت شده است: «و تَغَطَّرَسَ وَ تَرَدَّى فِي هَوَاهُ؛ و خودخواهی و تکبر ورزیدند و در پیروی هوای نفس هلاک شدند».

از این رو، پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام برای تعلیم و نیز تزکیه مردم مبعوث شده‌اند که به مردم خوبی‌ها را بشناسانند و راه خوب را به آنان بنمایانند تا مردم خوب بفهمند و به خوبی‌ها عمل کنند. چنین جامعه‌ای مهد پرورش اولیای الهی است.

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که به خداوند عرض کرد: پیامبری مبعوث فرما که مردم را عالم و مهذب کند: «رَبَّنَا وَإِنَعْتُ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ

۱. زورگویی، سلطه‌طلبی، قلدری، توسعه‌طلبی، خودخواهی، تکبر، کبر، غرور.



يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛^۱ خداوند دعای آن حضرت را اجابت کرد و در سوره «جمعه» فرمود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لِنِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۲.

براساس این آیه، مردم حجاز، پیش از بعثت رسول خدا ﷺ گرفتار دو معضل علمی و عملی بودند: یکی نادانی و دیگری گمراهی. پیامبر ﷺ با تعلیم کتاب و حکمت، آن‌ها را از جهل رهانید و عالم کرد و نیز با تزکیه نفس، آنان را از بیراهه به راه آورد و عادل کرد. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در تشریح رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ»^۳ خداوند آنان را به وسیله پیامبر از گمراهی به راه راست هدایت کرد و از جهالت رهانید». (یعنی خداوند به دست پیامبرش، مردم را عالم و عادل کرد).

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نیز که به حساب ملکوت و اتصال نور وجودی، از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و صاحب ولایت؛ «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ

۱. پروردگارا، در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنها بخواند و آنها را کتاب و حکمت (علوم شریعت و معارف عقلی) بیاموزد و آنان را پاکیزه نماید؛ زیرا تویی که مقتدر غالب و صاحب حکمت هستی (سوره بقره، آیه ۱۲۹).

۲. اوست که در میان نانویسندگان (عرب)، پیامبری از خود آنان برانگیخت که بر ایشان آیاتش را می‌خواند و آنها را پاکیزه می‌گرداند و به آنان کتاب (قرآن) و فرزانی می‌آموزد و به راستی پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (سوره جمعه، آیه ۲).

۳. نهج البلاغه، خطبه اول.



حُسَین»،^۱ باید مردم را عالم و عادل کند؛ یعنی احکام و دستورها و معارف دین را به آنان بیاموزاند و آنان را اهل عمل کند.

همهٔ اهل بیت علیهم السلام این وظیفه را به عهده داشتند و با تدریس، ارشاد، سخنرانی و نوشتن نامه به وظیفهٔ خود عمل می‌کردند؛ ولی سیدالشهداء علیه السلام افزون بر کارهای یاد شده، به سبب یأس از تأثیر اساسی این ابزار، در شرایطی قرار گرفت که خون جگر خود را نیز برای رسیدن به هدف اعطا کرد. تنها آن حضرت علیه السلام بود که هم مبارزهٔ فرهنگی و سیاسی و اجتهادی داشت، هم نبرد جهادی.

چنان‌که در زیارت اربعین آن حضرت می‌خوانیم: «فَأَعْذِرْ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنَحِ النَّصْحِ وَ بَدَلِ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ»^۲ [یعنی آن حضرت علیه السلام با اتمام حجت بر خلق]، هر عذری را از امت رفع کرد و اندرز و نصیحت آنان را با مهربانی انجام داد و خون پاکش را در راه تو ای خدا. نثار کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت و گمراهی نجات دهد.

نکات

۱. کلمه «لِيَسْتَنْقِذَ» از باب تنازع، متعلق به هر سه فعل (اعذر، منح، و بدل) است که پیش از آن آمده است؛ یعنی اعذار و نصح و بدلِ خون آن حضرت علیه السلام همگی برای عالم و عادل کردن

۱. کامل‌الزیارات، ابن قولویه، ص ۵۲؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۱۳.



انسان‌هایی بود که در دریای هلاکت جهل علمی و فساد اخلاقی غوطه‌ور بودند؛ چنان که برخی از پیامبران گذشته نیز صرف نظر از تبلیغ، تعلیم و تحقیق اجتهادی به نبرد جهادی نیز مبادرت نمودند و شربت شهادت نوشیدند تا دامنشی را به فرشته‌وشی و جاهلیت را به تمدن اسلامی بدل نمایند.^۱

۲. جهالت در اصطلاح اسلامی در مقابل هدایت قرار دارد و به گمراهی در شناخت اعتقادات و ضروریات دین معنا شده است. در تأیید این بیان، به سه روایت اشاره می‌نماییم که در آنها جهالت در مقابل هدایت قرار داده شده است:

روایت اوّل

شیخ طوسی در کتاب خود، زیارت دیگری برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام نقل کرده که جملاتش شباهت بسیاری به جملات زیارت اربعین دارد. در فرازی از این زیارت در مورد حضرت می‌خوانیم:

«وَبَدَلْ مَهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسْتَنْقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشُّكِّ وَ الْإِزْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى وَ الرَّشَادِ»^۲.



۱. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، آیت الله جوادی آملی، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۹.

روایت دوم

در خطبه‌ای که مرحوم شیخ صدوق در کتاب توحید از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است؛ در فرازی این خطبه آمده است: «وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ بَعَثَهُ بِالْحَقِّ دَالًّا عَلَيْهِ وَ هَادِيًّا إِلَيْهِ فَهَدَانَا بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ اسْتَنْقَذَنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ»^۱.

روایت سوم

امام حسن مجتبی علیه السلام در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: «وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ هَدَاكُمْ بِجَدِّي مُحَمَّدٍ فَأَنْقَذَكُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ رَفَعَكُمْ بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ»^۲.

از این نوع کاربرد که دو اصطلاح جهالت و هدایت در مقابل هم قرار می‌گیرند، در ادبیات دینی موارد فراوانی وجود دارد؛ از این رو می‌توان گفت: اگر در زیارت اربعین هم این فراز وارد شده است: «وَ بَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ»^۳.

نباید اشتباهاً جهالت را در اینجا لغوی معنا کرد.^۴ بلکه بر اساس اصطلاح دینی، این جهالت در مقابل هدایت بوده و به معنای

۱. توحید، شیخ صدوق، ص ۳۱، باب التوحید ونفی التشبیه.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۶۴.

۳. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۱۳.

۴. عالمان لغوی، «جهالت» را انجام کاری از روی نداشتن علم یا همان نادانی معنا می‌کنند(کتاب العین، فراهیدی، ج ۳، ص ۳۹۰؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۱، ص ۱۱۲۹).



دقیق‌تر، جهالت در اینجا به معنای نشناختن امام است. شناخت اجمالی جامعه اسلامی در زمان شهادت امام حسین علیه السلام می‌تواند ما را به این بیان برساند که با آن اهمیتی که موضوع امامت و حجیت در هدایت بندگان دارد، امام علیه السلام روشنگری نسبت به این موضوع را هدف خود قرار داده‌اند.

۳. در حدیث مشهور و مورد توافق فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً!»

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت است. در این روایت رسول خدا به صراحت جاهلیت را همان امام ناشناسی و عدم معرفت به حجت معصوم الهی معنا فرموده است. این روایات با بیانه‌های مختلفی و متفاوتی از ائمه علیهم السلام وارد شده است.

۴. بر اساس متن زیارت اربعین، فلسفه شهادت امام حسین علیه السلام، نجات بندگان خداوند متعال از پیروی هر مسیری غیر مسیر اهل بیت علیهم السلام خصوصاً مکتب خلفاء است. مکتبی که پس از سقیفه تصمیم خود را مبنی بر حذف عملی امامان معصوم الهی از صحنه جامعه، جامه عمل پوشانده بود و در این تاریکی و ظلمت بود که

۱. علماء شیعه و سنی این روایت را با الفاظ و عبارات مختلفی در کتب خود نقل کرده‌اند که مجموعاً به ۳۲ تعبیر بالغ می‌گردد از جمله: صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱ و ۲۲؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۸۳ و ... گروهی از علمای شیعه و سنی به صراحت اعلام کرده‌اند که این حدیث متواتر، اجماعی و مورد اتفاق است. از جمله: شیخ مفید رحمه الله، الافصاح، ص ۲۸؛ قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۴۵۶.



مردم دچار جهالت در امام‌شناسی و حیرت ضلالت در دین الهی شده بودند.

آری، حضرت سید الشهداء علیه السلام با فدا کردن جان خویش و پذیرش شهادت بهترین افراد آن روزگار؛ یعنی برادران و فرزندان و یاران‌شان و پذیرش امر جانکاه اسارت خواهر و اهل بیت‌شان، خواستند به بندگان خدا، جدایی راه پیامبر خدا را از سقیفه نشینان و پیروان آنان نشان دهند، بلکه در جهالت باقی نمانند.

۵. قرآن کریم به صورت‌های مختلف به بحث امامت و حجیت پرداخته و روایات اهل بیت علیهم السلام دقیقاً آن را تبیین نموده است. از جمله در ماجرای سجده نکردن شیطان به حضرت آدم علیه السلام، این مطلب روشنی خاصی یافته است. با توجه به آیه ۷۹ سوره «ص»، ابلیس هم ربوبیت خداوند متعال را پذیرفته بود و خطاب «رب» به خداوند می‌کرد و هم به معاد و روز قیامت معتقد بود؛ زیرا می‌گوید: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾؛ گفت: پروردگارا، پس مرا تا روزی که آنها برانگیخته می‌شوند مهلت ده.

همچنین بر اساس روایات، سال‌های زیادی را به عبادت خداوند متعال پرداخته بود؛ یعنی با این اعتقاد و این عملی که داشت، تنها به دلیل نپذیرفتن ولایت و حجیت حضرت آدم علیه السلام، خداوند متعال او را غیر موحد و کافر معرفی می‌فرماید. در همین موضوع، روایت بسیار مهمی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنیم:



عبدالحمید بن ابی العلاء گوید: وارد مسجد الحرام شدم و غلام امام صادق علیه السلام را دیدم به او نزدیک شدم که درباره امام صادق علیه السلام پیرسم، دیدم امام در حال سجده طولانی است... امام سر از سجده برداشت و آن گاه به من فرمود: «قسم به خدا، اگر ابلیس بعد از آن معصیت و تکبر [و سجده نکردن بر آدم]، به درازای عمر دنیا، برای خدا سجده می کرد، برای او سودی نداشت و خداوند از او نمی پذیرفت تا هنگامی که مطابق دستور الهی بر آدم سجده نمی کرد و چنین است این امت گنهکار فریب خورده بعد از پیامبر که امامی را که پیامبر نصب کرده بود، رها کردند. بنابراین خداوند هیچ عملی را از آنها نمی پذیرد تا اینکه آن گونه که خداوند به آنها دستور داده است عمل کنند و ولایت امامی را بپذیرند که خداوند امر به ولایت او کرده است، و از دری وارد شوند که خدا و رسول گشوده اند. خداوند بر امت محمد صلی الله علیه و آله پنج فریضه را واجب کرد: نماز، زکات، روزه و حج و ولایت ما را، پس در آن چهار فریضه مردم را اجازه داد و در ترك ولایت ما به هیچ کس اجازه نداده است»^۱. نتیجه: امام صادق علیه السلام مشکل شیطان و کسانی که ولایت اهل بیت رسول خدا را نپذیرفته اند، یک نوع بیان می فرمایند؛ اشکال هر دو در این است که ولایت حجت معصوم الهی در زمان خود را نپذیرفته اند؛ به همین دلیل از درگاه هدایت الهی نیز مطرود شده اند.



۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۲۷۱، ح ۳۹۹.

در کربلا، هرچند کسانی که در مقابل امام حسین علیه السلام صف آرای می کردند به ظاهر، خداوند متعال، پیامبر خدا و قرآن کریم را قبول داشتند و به عبادات زیادی مشغول بودند؛ اما همانند ابلیس جهالتشان، در معرفت و شناخت حجت الهی زمان بود و در ادامه منکر امام زمان خویش شدند.^۱

حسن ختام با کلام سیدالشهدا علیه السلام

سَلَمَةَ بن عطا روایتی را از حضرت سیدالشهدا علیه السلام نقل می کند که چنین است: حضرت به اصحاب خود فرمود: «**أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ؛** ای مردم، قسم به خدا، خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای این که معرفت به او پیدا کنند، پس وقتی معرفت او را یافتند به عبادت او پردازند، پس با بندگی او از بندگی غیر او بی نیاز شوند». **فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟** مردی به امام گفت: ای پسر پیامبر، پدر و مادرم فدای تو باد، معرفت و شناخت خدا چیست؟ **قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛** فرمود: این که اهل هر زمان بشناسند، امام خود را که اطاعت او



۱. قرآن درباره این افراد می فرماید: (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ); نعمت خدا را می شناسند سپس آن را انکار می کنند و بیشتر آنها حقیقتاً کافر و ناسپاس هستند (سوره نحل، آیه ۸۲).

واجب است»^۱.

نکات

۱. سه چیز هدف خلقت است: معرفت، عبودیت و بی نیازی از شرک. خدای متعال، انسان را برای معرفت آفریده که اثر معرفت، عبودیت و اثر عبودیت هم بی نیازی از عبادت غیر خداست. کسی که به مقام توحید راه می یابد، حالت بی نیازی از توجه به غیر در او پیدا می شود.

۲. اهمیت معرفت و نقش آن در عبادت خدا کاملاً روشن است؛ چرا که اگر عبادت، بدون معرفت انجام شود، اصلاً ارزشی ندارد، بدین جهت هدف از خلقت انسان ها این است که ابتدا معرفت پیدا کنند، آن گاه به عبادت پردازند که در واقع انگیزه و راهنمای آنها برای عبادت، همان معرفت باشد نه عبادت بدون معرفت که در حقیقت عبادت نیست.^۲

۳. معرفت و شناخت خدا، که هدف خلقت است، در صورتی امکان پذیر است که امام هر عصری شناخته شود، آن گاه از طریق امام و به وسیله و واسطه او، خدا به صورت صحیح شناخته می شود.

۴. شاید امام ع که معرفت خدا را معرفت امام دانسته، منظورش این است که معرفت خدا حاصل نمی شود مگر از طرف امام یا به



۱. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۹.

۲. معرفت امام عصر ع، سید محمد بنی هاشمی، ص ۴۶.

جهت این که شرط رسیدن به معرفت خدا، معرفت امام است که
اگر خدا را بشناسد ولی امام شناسی نداشته باشد، خداشناسی او
برایش سودی ندارد.



سؤال هشتم:

چه رابطه‌ای بین زیارت امام حسین علیه السلام و معرفت امام وجود دارد؟

کسب معرفت نسبت به امام، هم امری آسان و هم دشوار است؛ زیرا در نگاه اول، شناخت امام مطلبی ساده و ممکن به نظر می‌رسد، اما با نگاهی عمیق و محققانه، معرفت امام مطلبی بسیار دشوار و حتی دست نیافتنی به نظر می‌رسد. از این رو در روایات اهل بیت: بیان شده که دستیابی به کُنه و حقیقت معرفت امام برای افراد ناممکن است؛ چرا که یکی از جنبه‌های وجودی امام، جنبه ملکوتی و الهی امام است و عالم ملکوت، حقیقتی دور از فهم خاکیان دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام به سلمان و ابوذر فرمود: «و قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ، فَإِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا مِنْ فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا، وَ لَا مِعْشَارَ الْعَشْرِ!» در باره فضیلت و برتری ما هر چه مایلید بگویید، به کُنه فضل ما نخواهید رسید، و حتی يك صدم آن را نمی‌توانید بیان کنید».

امام رضا علیه السلام نیز درباره امام و امامت در مرو خطبه‌ای خواند و درباره معرفت امام فرمود: «پس چه کسی می‌تواند به (حقیقت) شناخت امام برسد؟ یا انتخاب امام برای او ممکن باشد؟ دور است، در این جا خِرَد‌ها گمگشته، خویشتن‌داری‌ها بی‌راهه رفته، و عقل‌ها سرگردان، و دیده‌ها بی‌نور، و بزرگان کوچک شده، و حکیمان گمگشته، و خردمندان کوتاه فکر، و خطیبان درمانده،



و خردمندان نادان، و شعرا و امانده، و ادیبان ناتوان، و سخن‌دانان درمانده‌اند که بتوانند یکی از شوون و فضائل امام را توصیف کنند، همگی به ناتوانی خود معترف هستند. چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد؟! ممکن نیست، چگونه و از کجا؟! در صورتی که او از دست‌یازان و وصف‌کنندگان اوج گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد، او کجا و انتخاب بشر؟! او کجا و خرد بشر؟! او کجا و ماندنی برای او؟!...»^۱

امام هادی علیه السلام نیز در زیارت جامعه می فرماید: «**مَوَالِيَ لَا أَحْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَ لَا أْبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَ مِنْ الْوُصْفِ قَدْرَكُمْ**»^۲ ای پیشوایان من (صفت کمالیه شما آنقدر است که) ثنای شما را نمی توان شمرد، و به‌گونه مدح و توصیف قدر و منزلت شما نمی توان رسید».

اما در یک نگاه کلی می توان برای معرفت امام، پنج مرتبه در نظر گرفت که از کمترین حد شناخت تا عالی ترین مقامات معرفتی را شامل می شود؛ چرا که معرفت و شناخت، مفهومی کمیّت بردار

۱. «فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ، أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَاؤُهُ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، صَلَبَ الْعُقُولِ، وَ تَاهَتِ الْخُلُومُ، وَ حَارَتِ الْأَيْتَابُ، وَ حَسَاتِ الْعُيُونِ، وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ، وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ، وَ تَقَاصَرَتِ الْجُلَمَاءُ»^۳ و خصرت الخطباء، و جهلت الأئمة، و كلبت الشعراء، و عجزت الأدباء، و عيبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه، أو فضيلة من فضائله، و أقرت بالعجز و التقصير، و كيف يوصف بكلمة، أو ينعت بكلمة، أو يفهم شأن من أمره، أو يوجد من يقوم مقامه، و يغني عنه، لا كيف و أنى؟ و هو يخبت النجم من يد المتناولين، و وصف الواصفين، فأين الاختيار من هذا؟ و أين العقول عن هذا؟ و أين يوجد مثل هذا؟... (کافی)، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۰۱، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته، ح ۱.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۷۶؛ تهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۹۹؛ المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص ۵۲۲.



است؛ به این معنا که شدّت و ضعف و مراتب بی شماری برای معرفت امام قابل تصوّر است، هم چنان که نور یک مفهوم کمّیت بردار بوده و می توان برای آن یک مرتبه ضعیف نور، مثل نور شمع، تا مرتبه قوی نور، مثل نور خورشید را تصور کرد؛ از این رو در باب معرفت امام، کسی که پیرو ایشان است می تواند معرفتی از نقطه نزدیک به صفر تا بی نهایت را کسب کند. این مراتب پنج‌گانه عبارتند از:

مرتبه اول: کم ترین حدّ معرفت امام (شناخت حداقلی)؛ **مرتبه دوم:** شناخت مشخصات و صفات امام (شناخت علم و عصمت امام)؛ **مرتبه سوم:** سیره شناسی امام معصوم علیه السلام با هدف پیروی عملی؛ **مرتبه چهارم:** معرفت به مقام نورانیت اهل بیت علیهم السلام (شناخت خلقت نوری معصومان)؛ **مرتبه پنجم:** معرفت حقّ امام.

یکی از مراتب شناخت امام که بسیار مهم و ضروری است، «معرفت حقّ امام» است. در روایات، ادعیه و زیارات معصومین علیهم السلام، بر معرفت حق امام یا به تعبیری روشن تر، بر به رسمیت شناختن امامان معصوم علیهم السلام به عنوان حجّت های الهی تأکید شده است: امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَحَبَّنَا، فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ هر کس حق (و مقام) ما را بشناسد و ما را دوست بدارد، به تحقیق خداوند متعال را دوست داشته است».



همچنین امام صادق علیه السلام از پدران خویش از امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیث مفصلی معروف به اربع مأة،^۱ نقل فرمودند: «سِرَاجُ الْمُؤْمِنِ مَعْرِفَةُ حَقِّهَا؛^۲ چراغ (راه) مؤمن، معرفت و شناختِ حَقِّ ما (اهل بیت) است». در زیارت جامعه نیز خطاب به اهل بیت: می‌گوییم: «مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ؛^۳ من مطیع شما (اهل بیت)، عارف به حَقِّ شما، و اقرار کننده به فضیلت و برتری شما هستم».

معرفتِ حَقِّ امام؛ یعنی عقیده داشتن به این که امام معصوم علیه السلام از سوی خدا معرفی شده و امر و نهی او الهی و دارای مقام «اِفْتِرَاضُ الطَّاعَةِ» است؛ این مقام که در قرآن با عنوان «مُلْكٌ عَظِيمٌ» تعبیر شده است؛^۴ معرفتی است که باید عقیده داشت اطاعت از امام بر همگان واجب است. برای آشنایی بیشتر با «معرفت حَقِّ امام» به دو روایت زیر توجه شود:

۱. أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعًا مِائَةَ بَابٍ مِمَّا يُضَلُّحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاةٍ؛ همانا امیرالمؤمنین علیه السلام در یک مجلس به اصحاب خویش، چهارصد باب (یا اصل) یاد داد از آنچه دین و دنیای مسلمان اصلاح می‌شود (خصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۱).

۲. همان، ص ۶۳۳؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۱۱.

۳. المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص ۵۳۰؛ زاد المعاد - مفتاح الجنان، علامه مجلسی، ص ۲۹۹.

۴. اشاره به آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (سوره نساء، آیه ۵۴). ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود: «الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ؛ همان واجب بودن اطاعت ایشان است» (بصائر الدرجات، صفار، ج ۱، ص ۳۵، باب ۱۷، ح ۲۴).



روایت اول

حمزة بن حُمران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «يُقْتَلُ حَفَدَتِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ فِي مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا طُوسٌ؛ مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفًا بِحَقِّهِ، أَحَدَتْهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ؛ نُوهُ مِنْ دَرِ خُرَّاسَانَ فِي شَهْرِي بِهِ نَامُ طُوسٌ بِهِ قَتْلٌ مِي رَسِدْ، هِر كَسْ بِهِ زِيَارَتِ او رُودِ وَ بِهِ حَقٌّ او عَارِفٌ بَاشِدْ (مقام او را بشناسد)، رُوز قِيَامَتِ، مِنْ دَسْتِ او رَا كَرَفْتِه دَاخِلِ بِيَهْسْتَشِ خَوَاهِمِ كَرْدِ، هِر چِنْدِ از اهل گناهان بزرگ باشد». حمزة بن حُمران گوید: عرض کردم: فدایت شوم، عرفان حق او چیست؟ فرمود: «يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، غَرِيبٌ شَهِيدٌ؛ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ، أَغْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ سَبْعِينَ شَهِيدًا مِمَّنِ اسْتَشْهَدَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حَقِيقَةٍ؛ بَدَانْدِ كِه او اِمَامِ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ اسْتِ (یعنی کسی که اطاعتش بر همه واجب باشد)، وَ بَدَانْدِ كِه او غَرِيبِ وَ شَهِيدِ اسْتِ، وَ هِر كَسْ بَا اَيْنِ شَنَاخْتِ او رَا زِيَارَتِ كِنْدِ، خُداوَنْدِ اَجْرِ هَفْتَادِ شَهِيدِ از شَهْدَائِي كِه بِه رَاسْتِي وَ حَقِيقَتِ دَرِ پِيَشِ رُويِ رَسُولِ خُدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَشْتِه شُدِه اَنْدِ بِه او عَطَا خَوَاهِدِ فَرْمُودِ».^۲

۱. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۴، ح ۳۱۹۰.

۲. امام رضا علیه السلام درباره شهادت، غربت و ثواب زیارت خود، این چنین فرمودند: «وَاللَّهُ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ، فَقِيلَ لَهُ فَمَنْ يَقْتُلُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ، ثُمَّ يَذْفِنُنِي فِي دَارِ مَضْبَعَةٍ وَ بِلَادِ غُرَبَةٍ؛ أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرَبَتِي، كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ صَدِيقٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ حَاجٍ وَ مُعْتَمِرٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ مُجَاهِدٍ، وَ حُسْبٍ فِي زُمْرَتِنَا، وَ جُعِلَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ رَفِيقَنَا؛ بِه خُدا قَسْمِ هِيچِ يَكِ از ما (اهل بيت) نَبَسْتِمِ مِگر اَنكِه كَشْتِه شُويْمِ وَ بِه شَهَادَتِ بَرَسِيمِ. پَس بِه اِمَامِ عَرَضِ كَرْدَنْدِ: اِي فَرزَنْدِ رَسُولِ خُدا، چِه كَسِي تُو رَا شَهِيدِ مِي



روایت دوم

محمد بن سلیمان از محضر امام جواد علیه السلام دربارهٔ مردی پرسید که بعد از انجام اعمال حج و درود سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب می شود و او را با معرفت زیارت می کند. راوی حدیث معرفت نسبت به حق امام را این گونه معرفی می کند: «عَارِفًا بِحَقِّهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ بَابُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ؛ عرفان به حق امام؛ یعنی علم به این که امام علیه السلام حجت و برهان الهی بر مردم است و درگاه (رحمت) خداوند است که از آن درگاه (به شهر علم و ایمان) وارد می شوند». پس از بیان تعریف و نقل روایات معرفت حق امام، دو روایت دیگر نقل می کنیم تا با فضیلت و ثواب زیارت امام حسین علیه السلام همراه با شناخت حق ایشان آشنا شوید:

روایت اول

عبدالله بن عباس گوید: به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالی که [امام] حسن بر گردن ایشان، و [امام] حسین بر روی پای ایشان بود. هر دورا می بوسید و می فرمود: «خدایا، با هر کس که با این

فرمود: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا به زهر شهید می کند، پس از آن مرا در خانه خالی و سرزمین غربت دفن می کند؛ آگاه باشید! هر که مرا در غربت زیارت کند، خداوند متعال برای او بنویسد اجر صد هزار شهید و صد هزار صدیق و راستگو و صد هزار حج کننده و عمره کننده و صد هزار جهادکننده و او را در زمره ما محشور گرداند و او را در بهشت، رفیق ما در درجات بلند قرار دهد، (من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۳۱۹۲).

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۵۸؛ مصباح المتعجذ، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۸۲۰.



دو دوستی کند، دوست باش و با هر که با این دو دشمنی کند، دشمن باش». سپس فرمود: «ای ابن عباس، گویی او را می بینم در حالی که محاسنش از خورش رنگین شده است؛ صدا می زند، اما جوابی نمی آید، کمک می طلبد، اما کمکی نمی شود». عرض کردم: «ای رسول خدا، چه کسی چنین می کند؟» فرمود: «بد نهادان از امت من؛ آنها را چه شده است؟! خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند». سپس فرمود: «ای ابن عباس، هر کس او را با شناختِ حقش زیارت کند، برایش هزار حج و هزار عمره نوشته شود. بدان که هر کس او را زیارت کند، مثل این است که مرا زیارت کرده است و هر کس مرا زیارت کند، همانند کسی است که خدا را زیارت کرده است و حق زائر بر خداوند این است که او را با آتش (جهنم) عذاب نکند»^۱.

روایت دوم

بشیر دهقان گوید: محضر مبارك امام صادق علیه السلام عرض کردم: خیلی وقت ها زیارت حج از من فوت شده، پس در روز عرفه به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می روم؛ از نظر شما چگونه است؟ حضرت فرمود: «ای بشیر، عمل نیک و پسندیده ای انجام داده ای؛ هر مؤمن که در غیر روز عید به زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام برود در حالی که به حق آن حضرت عارف و آگاه باشد، خداوند



۱ . سوره توبه، آیه ۳۲.

متعال ثواب بیست حج و بیست عمره قبول شده و اجر بیست مرتبه جنگ با دشمنان خدا در معیت پیامبر مرسل یا امام عادل برایش می نویسد و کسی که در روز عید به زیارت قبر مطهرش برود، خداوند متعال ثواب صد حج و صد عمره و صد مرتبه جنگ با دشمنان خدا در رکاب پیامبر مرسل یا امام عادل برای او قرار می دهد و کسی که در روز عرفه با عرفان به حق آن حضرت به زیارت قبر مطهرش برود، خداوند متعال ثواب هزار حج و هزار عمره مقبول و هزار مرتبه جنگ کردن با دشمنان خدا در رکاب پیامبر مرسل یا امام عادل به او می دهد»^۱.

نکته مهم: بنابراین روایات می توان گفت: هر چه شناخت زائر درباره امام حسین علیه السلام بیشتر باشد، ثواب بیشتری برای او نوشته می شود.



۱. کامل الزیارات، ابن قولویه، باب ۷۰، ص ۱۶۹، ح ۱.

سؤال نهم:

چه رابطه‌ای بین زیارت اربعین و موضوع مهدویت وجود دارد؟



برای کشف ارتباط زیارت اربعین با موضوع مهدویت، باید به متن زیارتنامه اربعین مراجعه کنیم. قسمت پایانی متن زیارت

اربعین به روایت امام صادق علیه السلام چنین است:

«وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَ أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَ حَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، وَ نَصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَزْوَاجِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ [أَجْسَامِكُمْ] وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ۱.

بازخوانی پیام‌های آینده‌گرایانه زیارت اربعین و توجه ویژه به بحث مهدویت

اول: گواهی دادن به امامان پس از امام حسین علیه السلام که فرزندان ایشان هستند و گواهی دادن به نظام امامت دوازده‌گانه: «وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ»؛

دوم: ایمان داشتن به امامان و یقین داشتن به بازگشت ایشان و گواهی دادن به «ظهور» و «رجعت»: «أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ



۱. تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۱۴.

بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ.

نکات

۱. در این قسمت از زیارت، به صورتی غیر مستقیم نیز اشاره می‌شود که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام رجعت خواهد کرد. گفتنی است که پس از ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، هنگامی که آن حضرت رسالت جهانی خویش را انجام داد و عدل و داد را به صورت کامل بر پا کرد؛ بر اساس بسیاری از روایات، ادامه نهضت جهانی امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام با سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام خواهد بود؛ یعنی ایشان به دنیا باز می‌گردند. همچنین آن کسی که بر حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نماز می‌خواند و ایشان را کفن و دفن می‌کند، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است.^۱ آن وقت اصحاب سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام هم برمی‌گردند، یزید بن معاویه و اصحابش نیز باز می‌گردند، و در دنیا یک بار انتقام خون این مظلومان گرفته می‌شود،^۲ و در آخرت نیز انتقام نهایی از آن ظالمان گرفته خواهد شد.

۱. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام ذیل آیه ۶، سوره اسراء فرمود: «أَنَّ الْخُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ فِي أَصْحَابِهِ حَتَّى لَا يَشْكَّ فِيهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ، الْإِمَامُ الَّذِي بَيْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ فَإِذَا اسْتَقَرَّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْخُسَيْنُ، لَا يَشْكُونَ فِيهِ، وَ بَلَغَ عَنِ الْخُسَيْنِ الْخَجَّةَ الْقَائِمِ بَيْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ، وَ صَدَقَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ، جَاءَ الْخَجَّةَ الْمَوْتُ، فَيَكُونُ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنَوطَهُ وَ إِبْلَاجَهُ حَفْرَتَهُ الْخُسَيْنُ، وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ، وَ رَادَ إِنْزَاهِيمَ فِي حَدِيثِهِ: ثُمَّ يَمْلِكُهُمُ الْخُسَيْنُ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ» (بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۵۶).

۲. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُؤُ إِلَى الدُّنْيَا الْخُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام وَ أَصْحَابُهُ، وَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابُهُ، فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقِدَّةِ بِالْقِدَّةِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام (ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا) (سوره اسراء، آیه ۶) (التفسير، عثاشی، ج ۲، ص ۲۸۲، ج ۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۷۶).



۲. دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، دارای چهار مرحله اساسی است که عبارتند از: مرحله آغاز، مرحله کمال، مرحله تثبیت و مرحله پیروزی. اولین مرحله با «بعثت» پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع شد و در حدود ۲۳ سال طول کشید. مرحله دوم نیز با «امامت و ولایت» امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در روز غدیر شروع شد و تا ظهور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام ادامه می‌یابد. در سومین مرحله، دین اسلام، با «شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام»، به تثبیت رسید و سلسله امامت در فرزندان سیدالشهدا ادامه یافت. مرحله چهارم نیز با «ظهور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام» آغاز می‌شود و دین اسلام در دوران حکومت ایشان، به پیروزی نهایی خواهد رسید.^۱ پس از ایشان، «رجعت» و حکومت امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام خواهد بود و بعد از حکومت آخرین امام معصوم، قیامت برپا خواهد شد.

سوم: آمادگی برای یاری امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام: **وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ**؛ بر بستر این آموزه هاست که زیارت اربعین با تعهدگیری از زائر درباره نصرت در بستر زمان شناسی به پایان می‌رسد.

بنابراین در این ساختار و هندسه از دوگانه اعتقاد به امامت، و ضرورت ولایت‌مداری روزآمد بر مدار ولی زمانه‌ای که امتداد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است، سخن گفته شده و توسط زبان حال زائر مورد تأکید قرار می‌گیرد و برای این که در امام شناسی از تبار حسین بن



۱. خداوند در آیه ۵۵ از سوره نور، وعده تشکیل حکومت جهانی به تنها وارث عاشورا؛ یعنی امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام داده است.

علی علیه السلام زائر دچار اشتباه و خطا نشود، ضمن تأکید بر همانندی کامل امامان بعدی با امام حسین از جهت مقام امامت، بر دو مسأله غیبت و رجعت هم تأکید و تصریح می‌شود تا نشانی برای امام پایانی باشد.

پس زیارت اربعین، زیارتی است که به صورت مستقیم سخن گفتنِ زائر با امام حسین علیه السلام را در دستور کار خود دارد. ولی در لایه درونی خود، بهانه و زمینه این سخن گفتن را تعهدات فرامتنی زائر قرار می‌دهد؛ تعهداتی که فراتر از مسأله عاشورا است و رویکرد آینده‌گرایانه دارد و در یک کلام، مبتنی بر مهدویت و انتظار شیعی است.

مهم‌ترین پیوند عاشورا با ظهور

مهم‌ترین پیوند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با حماسه حسینی، مسأله «انتقام مقدس» و خون‌خواهی (طلب ثار) از جریان تاریخی است که واقعه خونین کربلا را به وجود آورد و هدفش نابودی اسلام بود. بدین جهت یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «منتقم» است. در توضیح علت برگزیده شدن این لقب بر آن حضرت، مطالب زیادی در سخنان اهل بیت وارد شده است. به عنوان نمونه، ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا، آیا همه شما قائم و به پا دارنده حق نیستید؟ فرمود: «بلی»، عرض کردم: چرا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را قائم نامیده‌اند؟ فرمود: «هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان گریستند و



ضجّه زدند و به درگاه الهی نالیدند و گفتند: ای خدا و ای سرور ما، آیا از کسی که برگزیده و فرزند برگزیده و بهترین خلق تو را کشته، غافل هستی؟ خداوند بلند مرتبه به ایشان وحی فرمود: ای فرشتگان من، آرام باشید، قسم به عزت و جلال خودم، از قاتلان او انتقام خواهم گرفت اگر چه در زمان بعد باشد، سپس امامانی که از فرزندان حسین علیه السلام هستند را به ایشان نشان داد، آن‌ها خوشحال شدند، در بین فرزندان حضرت، یکی از آنان ایستاده و نماز می‌خواند، پس خداوند بلند مرتبه فرمود: **بِذَلِكَ الْقَائِمُ** **أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ!** با این قائم از آن قاتلان انتقام خواهم گرفت».

بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور، به خون‌خواهی جدّ مظلومش برمی‌خیزد و انتقام امام حسین علیه السلام را از قاتلانش می‌گیرد.

با مقایسه زیارت اربعین با زیارت عاشورا می‌توان نتیجه گرفت که زیارت اربعین ساختاری همچون زیارت عاشورا دارد؛ چرا که در زیارت عاشورا نیز جملاتی وجود دارد که زائر در پی خون‌خواهی امام حسین علیه السلام به همراه امام منصور است؛ چنان که در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

۱. «لَمَّا قَبِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ علیه السلام صَجَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَ النَّجِيبِ، وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا، أَ تَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ، قَرُّوا مَلَائِكَتِي، فَوَّ عَزْبِي وَ جَلَالِي، لَأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعَدَ حِينٌ، ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأَيْمَةِ مِنْ وَ لَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام لِلْمَلَائِكَةِ، فَسَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ، فَإِذَا أَحَدَهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ» (علل الشرايع، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۰، باب العلة التي من أجلها سُمي علي بن أبي طالب أمير المؤمنين و العلة التي من أجلها سُمي سيفه ذا الفقار و العلة التي من أجلها سُمي القائم قائماً و المهدي مهدياً، ح ۱).



«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ، أَنْ يَرْزُقَنِي
 طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ!»
 پس، از خداوندی که مقام تو را گرامی داشته و مرا به واسطه تو
 عزت و کرامت بخشیده است، درخواست می‌کنم که خون خواهی
 تو را با امامی پیروزمند و یاری شده از خاندان محمد (درود خدا بر
 او و خاندانش باد) به من روزی کند».

«وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ (هُدْيٍ) ظَاهِرٍ
 نَاطِقٍ (بِالْحَقِّ) مِنْكُمْ؛^۲ و این که خون خواهی شما را روزی من
 قرار دهد به همراه یک پیشوای هدایت و راستی و پیشوای نمایان
 و گویای به حق که از شما (اهل بیت) است».

بنابراین، هم در فرهنگ سازی عاشورایی و هم در فرهنگ سازی
 اربعینی، ریشه در سیره و سنت امامان معصوم دارند. سند چشم
 اندازی مشترک برای هر دو رویداد تعریف شده است و در حقیقت
 اربعین یک طرح کوتاه مدت راهبردی برای راهبری زائران به
 سوی آینده و انتقالشان از عاشورای حُزن به عاشورای حماسه و
 انتقام است و آن‌گاه تجمیع عاشورا و اربعین، توجه دهی عاشقان و
 زائران حسینی به چشم انداز بلند مدتی است که باید در فرهنگ
 حسینی مورد توجه قرار بگیرد؛ در حقیقت، وقتی گفته می‌شود
 که تشیع بر دو بال سرخ عاشورا و سبز مهدویت استوار است؛

۱. مصباحُ المتَهَجِّد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۷۴.

۲. کاملُ الزیارات، ابن قولویه، ۱۷۷؛ مصباحُ المتَهَجِّد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۷۵؛ المزار الکبیر، ابن
 مهدی، ص ۴۸۳.



عنصر و رویدادی که حلقه پیوند بین این دو را برقرار می‌کند، اربعین است؛ چرا که اربعین به عاشورا امتدادی می‌دهد که به ظهور ختم می‌شود.

پیوندها در یاری امام معصوم علیه السلام

زائری که در ایام اربعین، وارد جمع عظیم راهپیمایان حسینی می‌شود، فقط در زمان حال در جمع یاوران امامان قرار نمی‌گیرد؛ بلکه او زائری برآمده از اصحاب الحسین تاریخ است و مقصدش اصحاب المهدی در آینده است. پس او اگر ادعای یآوری یا علامت یا نشان شیعی بودن را دارد، باید بداند که ادعایش در فضای خلأ نیست و او قطره‌ای از جریانی تاریخی و مهم است که دو طرف مبدء و مقصد خیلی خاص دارد.

پس هر یک از زائران حسینی که با آرزوی یاری کردن امام زمان خویش گام برمی‌دارند؛ در میانه دیروز شفاف و آینده روشن قرار دارند؛ یاورانی که در بحرانی‌ترین شرایط دیروز و در سخت‌ترین و عظیم‌ترین مأموریت‌های آینده، امام زمان خویش را هرگز تنها نگذاشتند و تنها نخواهند گذاشت. بنابراین، در بسترهای حضور در اربعین، باید خود را در زمان حال به مرتبه یاوران دیروز عاشورا و فردای ظهور برسانند. پیش شرط این رشد و تعالی، شناسایی



۱. امام صادق علیه السلام درباره یاران امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «هُمُ النَّجَبَاءُ وَ الْقَضَاءُ وَ الْحَكَّامُ وَ الْفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ؛ آنان فرماندهان و قاضیان و حاکمان شرع و فقیهان دین هستند (دلایل الإمامة، طبری، ص ۵۶۲).

پیوندهای حسینی مهدوی در زمینه یاری و نصرت است(و)
نُصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَةٌ.

زائر وقتی در پیاده‌روی اربعین حاضر می‌شود، باید با درک دیروز و فردای یاران اهل بیت علیهم‌السلام، در زمان حال رسالتی سنگین پیش روی خود ببیند و بداند که به دلیل قرار گرفتن در دوران آخرالزمان، در شرایط سختی زندگی می‌کند؛ زیرا هم از سوی خداوند، پیوسته مورد امتحان قرار می‌گیرد و هم وسوسه‌های شیطان به نهایت مرتبه خود رسیده و جاذبه‌های دنیای آخرالزمانی و همچنین خطر مدعیان انحرافی نیز پیش روی او قرار گرفته است. حال در این شرایط، تنها راه نجاتش، نگاه دوسویه به دیروز و فردا به هدف الگوگیری برای امروز و زمان حال خویش است.

مهم‌ترین دست‌آورد اربعین

یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای اربعین شیعی برای عاشورا و حتی برای مهدویت، جلوگیری از تبدیل شدن این دو ارزش بزرگ شیعی (عاشورا و ظهور)، به باورهای تاریخی و ماندن در خاطرات تاریخی است؛ چرا که اربعین از یک سو به پویا سازی عاشورا کمک می‌کند و از سوی دیگر، در مقابل نگاه‌های گذشته‌گرایانه به مهدویت می‌ایستد. بدین جهت کسی که در اربعین است، در برزخی بین عاشورا و ظهور است؛ یعنی اربعین، زائر حسینی را



از عاشورای تاریخی جدا می‌سازد و او را به عاشورای ظهور آدرس می‌دهد و همین در برزخ بودن، حالت انتظاری پیوسته در او ایجاد می‌کند تا طالب رسیدن به ظهور باشد؛ البته زائر در عین حال می‌داند که به ظهور نمی‌رسد جز با بازگشت به عاشورای تاریخی؛ یعنی با بازخوانی ارزش‌های فطری و انسانی عاشورای تاریخی، به راهبردهای جهانی‌سازی پیام‌ها بیندیشد و این اربعین است که مأموریت عاشورا اندیشی و جهانی‌سازی پیام عاشورایی با هدف انتظار ظهور را به عهده می‌گیرد.

مهم‌ترین مأموریت زائر اربعین

در مقایسه بین امام حسین و امام مهدی عجل الله تعالی، باید گفت که در روایت معروف نبوی آمده که امام حسین عجل الله تعالی، «مِصْبَاح» است؛ یعنی چراغ هدایتی در ظلمت‌های جاهلیت پس از سقیفه تا جاهلیت فراگیر آخرالزمانی است که راه را نشان می‌دهد؛ همچنین بر اساس آیات و روایات، حضرت مهدی عجل الله تعالی، «صَبْح» است؛^۱

۱. قال رسول الله ﷺ: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، إِنَّ الْخُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنِّي يَمِينُ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جَلَّ، مِصْبَاحٌ هُدًى وَ سَفِينَةٌ نَجَاةٍ» (عیون أخبار الرضا عجل الله تعالی، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۰).

۲. بر اساس آیه ﴿إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾؛ البته وعده‌گاه (عذاب) آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟! (سوره حضرت هود، آیه ۸۱). صبح می‌آید و ندایی از آسمان، در پاسخ ناله‌های انسان به بن‌بست نشسته در حلقوم جنگ درنده‌خو، برمی‌خیزد و جهان را متوجه خود می‌کند، این صدا اعلام می‌دارد که کلید رهایی انسان در دست مهدی عجل الله تعالی است. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾؛ و گوش فرا ده (و منتظر ندا باش) روزی که نداکننده از مکانی نزدیک (و با نسبتی متساوی به همه بدن‌های متلاشی شده در پهنه گیتی) ندا درمی‌دهد (سوره ق، آیه ۴۱)؛ در روایتی امام صادق عجل الله تعالی می‌فرماید: «این صیحه از آسمان است و در



یعنی با ظهور امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الشَّرِيفُ و طلوع آفتاب مهدوی، ظلمت‌ها و تاریکی‌های سراسر گُره زمین زدوده می‌شود و روشنایی، همه‌عالم را فرا می‌گیرد.

با این توصیف، اربعین در بین «مصبح» و «صبح» قرار دارد؛ یعنی وقتی چراغ هدایتِ حسینی به دست زائر رسید، دیگر درنگ و در جا زدن و خوف و ترس از تاریکی جایز نیست؛ زیرا با در دست داشتن چراغ، دیگر ترسی از گمراهی نخواهد داشت. در این صورت، در جا زدن و ماندن و به انتظار نشستن جایز نیست؛ بلکه با الگوگیری از اصحابِ الحُسین و اصحابِ المهدی باید حرکت را آغاز کند؛ حرکتی که نور امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را به جهانیان نشان دهد و به نور وارث حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ دعوتشان کند و این مهم‌ترین مأموریت زائر اربعین است.^۱



آن منادی به اسم قائم و پدرش ندا می‌دهد و نجات انسان‌ها را بشارت دارد» (مُنْتَخَبُ الْأَثَرِ، آیت الله صافی گلپایگانی، ج ۳، ص ۷۱).

۱. اربعین؛ چپستی، چرایی، چگونگی، محمد رضایی آدریانی، ص ۷۳-۹۵.

سؤال دهم:

امام حسن عسکری علیه السلام چه علامت‌هایی برای شیعه برشمرده

است؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: صَلَاةُ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَزْبَعِينَ وَ التَّحْتُمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مؤمن (شیعه)، پنج علامت و نشانه دارد: اقامه نماز پنجاه و یک رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم».

توضیح روایت

علامت اول: صَلَاةُ الْخَمْسِينَ

مراد از نماز پنجاه و یک رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه به اضافه ۳۴ رکعت نمازهای نافله است که جبران کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است؛ به ویژه اقامه نماز شب در سحر که بسیار مفید است، نماز پنجاه و یک رکعت به شکل مذکور از مختصات شیعیان و ارمغان معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله است. شاید سر ستودن نماز به وصف معراج مؤمن این باشد که دستورش از معراج آمده است و نیز انسان را به معراج می‌برد.



۱. تهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۲؛ مصباح المتعبد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۸۷؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۴۸.

نکته: اهل سنت گرچه در عدد رکعات نمازهای فرائض پنج‌گانه با شیعه اتفاق دارند، ولی در میان سنتی‌ها در عدد نوافل اختلاف است به صورتی که هیچ‌کدام از اقوال آنها پنجاه و یک رکعت نمی‌شود.

علامت دوم: زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ

مراد از زیارت اربعین، به سه دلیل زیارت چهل مؤمن نیست: اولاً، این مسأله اختصاص به شیعه ندارد و نیز «الف و لام» در کلمه «الأربعین» نشان می‌دهد که مقصود امام عسکری علیه السلام اربعین معروف و معهود نزد مردم است و برای مردم، زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین شناخته شده بوده است؛ بر خلاف کلمه «اربعین» در بسیاری از روایات که بدون «الف و لام» آمده است؛ مانند این روایت امام صادق علیه السلام: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهًا؛ هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت در حالی برمی‌انگیزاند که عالم فقیه است».

ثانیاً، زیارت چهل مؤمن از علائم اسلام نزد عموم شیعه و سنتی است و از کارهای اختصاص اهل ایمان نیست تا از دیگران با آن امتیاز یافته باشند و امام علیه السلام از علائم مؤمن شمارد.

اما زیارت سید الشهداء علیه السلام در روز اربعین از اموری است که ایمان



خالص بر اهل بیت علیهم السلام مؤمن را بر آن وادار کرده است و جای شك نیست آنهایی که در روز اربعین سیدالشهداء علیه السلام در سرزمین مقدس کربلا در کنار قبر آن حضرت برای زیارت اجتماع می‌کنند، شیعیان خاص و علاقمند به آن بزرگوارند. ثالثاً، علمای بزرگ شیعه امامیه، از حدیث شریف امام عسکری علیه السلام، فقط زیارت اربعین سیدالشهداء علیه السلام استنباط کرده‌اند.

علامت سوم: التَّخْتُّمُ فِي الْيَمِينِ

سومین علامت از علامت‌های مؤمن، انگشتر را به دست راست کردن است و عموم افراد شیعه امامیه بر این کار مواظبت دارند و ملتزم هستند و این آداب را از امامان معصوم علیهم السلام یاد گرفته‌اند. جماعتی از اهل سنت در این عمل استحبابی؛ یعنی انگشتر را به دست راست کردن، با شیعه مخالفت ورزیده‌اند؛ چنان‌که در موارد بسیاری با این که خودشان اقرار دارند که سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و طریقه اسلامی آن است که شیعه به آنها عمل کرده‌اند، دوباره برای ضدیت و مخالفت با شیعه در آن موارد، برعکس سنت رسول الله صلی الله علیه و آله عمل کرده و می‌کنند.

ابن حجر گفته است: مالک بن انس (یکی از امامان چهارگانه اهل سنت) مکروه داشته که به دست راست انگشتر کنند، بلکه باید به دست چپ باشد.

باجی از علمای مالکی‌ها مبالغه ورزیده در ترجیح دادن به قول



مالك که انگشتر باید به دست چپ شود.^۱
زَمَخْشَرِي در کتاب رَبِيعُ الأَبْرار گوید: اولین کسی که انگشتر به دست چپ کردن را شعار خود قرار داد و برخلاف سنت رفتار کرد، معاویه بود.^۲

از آنچه نقل شد، معلوم می‌شود که انگشتر را به دست چپ کردن از آثار تبلیغات شوم و از افکار مذبوم دوره بنی‌امیه است که در فکر وارونه کردن سنت‌های اسلامی و دستورهای نبوی بودند که آن چه از خاندان بنی‌هاشم بروز نموده، تمامی آنها را تغییر دهند و آشکارا برخلاف سنت ثابتة رسول الله ﷺ قدم بردارند و اسلام را به عنوان اسلام اُموی معرفی کنند.

نکته: تمامی این حرف‌ها و مطالب از حکم به کراهت، استحباب، سنت و بدعت که انتشار داده و با اقرار خودشان سنت را تبدیل به بدعت کرده‌اند و بدعت را به جهت مخالفت با شیعه رواج داده و بر آن عمل کرده‌اند؛ همه این داستان‌های بی‌ارزش، پدیده افکار امثال غزالی‌ها و ماوردی‌ها و قهستانی‌ها بوده و به قدر پیشیزی در نظر ما ارزش ندارد و به اقرار خودشان از سنت رسول الله ﷺ نبوده و بدعت‌هایی است که از خودشان تراشیده‌اند.

به عنوان مثال غزالی می‌گوید: بر واعظ و غیر واعظ حرام است که «مَقْتَلُ الحُسَيْن» را روایت و حکایت کنند.

۱ . الفتاوى الفقهية الكبرى، ابن حجر هيثمي، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲ . الغدير، علامه اميني، ج ۱۰، ص ۲۱۰.



قهستانی گفته است: اگر کسی اراده کند که مقتل امام حسین علیه السلام را بخواند و تاریخ شهادت آن حضرت را ذکر کند، سزاوار است که اوّل مقتل صحابه را بخواند تا به رافضی‌ها شباهت پیدا نکند. منظورش آن است که شخصی که می‌خواهد مقتل و روضه امام حسین علیه السلام بخواند، اوّل باید مقتل عمر بن خطاب یا عثمان بن عفّان را بخواند؛ در صورتی که عموم صحابه اجماع بر کفر او کردند و هشتصد صحابی در قتل او سهیم بودند،^۱ و پس از آن که او را کشتند، جنازه وی را به مَزبله انداختند و سه روز در آنجا ماند و شبانه چند نفر مانند مروان بن حکم جنازه او را حمل کردند که دفن نمایند؛ قومی از بنی مازن فریاد زدند که هرگاه او را در مقبره دفن کرده باشید، فردا به مردم خبر خواهیم داد؛ به همین دلیل، جنازه را از آنجا برداشتند و به (حُشّ کُوب؛ مکانی خارج از بقیع) بردند و او را دفن کردند؛ همان مکانی که یهودی‌ها اموات خودشان را در آنجا دفن می‌کردند.^۲

علامت چهارم: تَغْفِيرُ الْجَبِينِ

«تَغْفِير» در لغت به معنای چیزی را بر خاک گذاشتن است؛ زیرا (عَفَر) در لغت به معنای (تُرَاب: خاک) است و اگر مراد از جَبِين در این حدیث (جَبْهه: پیشانی) باشد؛ پس تَغْفِيرُ الْجَبِينِ؛ یعنی

۱. تاریخ المدینة المنورة، عمر بن شبة، ج ۴، ص ۱۱۷۵.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۱، ص ۱۶۶.



پیشانی را بر خاک گذاشتن.

نکات

۱. اهل سنت لازم نمی‌دانند که پیشانی را بر خاک بگذارند؛ چنان‌که ابوحنیفه و مالک و احمد بن حنبل گفته‌اند: جایز است در سجده، پیشانی را بر دور عمامه یا بر دامن لباس گذاشته شود^۱ و حَنَفی‌ها جایز می‌دانند پیشانی را بر کف دست بگذارند با کراهت^۲ و جایز می‌دانند بر گندم و جو سجده کنند و نمازگزار پیشانی را بر تخت یا بر کمر کسی بگذارد که در جلوی او نماز می‌خواند...^۳

۲. ظاهراً از زمان غیبت صغرای امام زمان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه معمول شده که از تُریت، لوح (مُهر) درست کردند که تا حال مرسوم است؛ چون استفاده از خاک و حمل آن قدری مشکل شده از این رومقداری از خاک کربلا را گِل کرده و از آن این لوح‌ها (مُهرها) درست کردند که در نگهداری و حمل آن آسان باشد.

شیخ جلیل القدر محمد بن عبدالله بن جعفر حِمیری (در زمان غیبت صغری)، از امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى دربارهٔ درست کردن مُهر از خاک قبر سؤال کرد، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ فرمود: «اشکالی ندارد و جائز



۱. رک: الهدایة، شیخ الاسلام مرغینانی، ج ۱، ص ۳۳.

۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمان جزیری، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. البحر الرائق لابن نجیم، ابن نجیم مصری، ج ۱، ص ۳۱۹.

است و فضیلت دارد»^۱.

۳. مراد از خاکِ قبر در سؤالِ حَمِیری رحمه الله عبارت از خاکِ قبر مبارک سیدالشهدا ۷ است؛ چنان که قبل از این سؤال از تسبیحی که از تربت سیدالشهدا علیه السلام درست می کنند، سؤال کرده که آیا در آن فضیلتی وجود دارد؟ امام در جواب فرمود: «شخص با آن تسبیح می کند و چیزی از تسبیح نیست که برتر از آن باشد و از فضل و برتری تسبیح تربت آن است که شخص تسبیح گفتن را فراموش می کند و تسبیح تربت را در دست می گرداند و برای او ثواب تسبیح گفتن نوشته می شود»^۲.

علامت پنجم: وَ الْجَهْرُ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

پنجمین علامت از علائم مومن که حدیث شریف بر آن تصریح فرموده، بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» است. شیعه امامیه بر حسب روایات وارده از اهل بیت عصمت علیهم السلام قائل هستند که در نمازهای واجبی که قرائتِ (سوره های حمد و توحید) در آنها بلند گفته می شود و از نمازهای جهریه (نمازهای صبح، مغرب و عشا) به حساب می آید، واجب است «بسم الله» بلند گفته شود و در نمازهای اخفاتی (آهسته خواندن) بلند گفتن «بسم الله» مستحب است و در این عمل خودشان، از رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین

۱. وَ سَأَلَ عَنِ السَّجْدَةِ عَلَى لَوْحٍ مِنْ طِينِ الْقَبْرِ وَ هَلْ فِيهِ فَضْلٌ؟ فَأَجَابَ: «يَجُوزُ ذَلِكَ وَ فِيهِ الْفَضْلُ» احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۸۹.



حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پیروی کرده‌اند و از ضروریات مذهب است و در این مقام برای ما کفایت می‌کند آن چه را که فخرالدین رازی در کتاب تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) در این باره گفته است:

بیهقی در کتاب سنن کبیر از ابوهریره نقل می‌کند: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز، «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» را بلند می‌گفت، سپس بیهقی بلند گفتن «بِسْمِ اللّٰهِ» را از عمر بن خطاب و ابن عباس و ابن عمر و ابن زبیر روایت کرده است و اما علی بن ابی طالب رضی الله عنه نیز «بِسْمِ اللّٰهِ» را بلند می‌گفت، پس به تحقیق این کار به تواتر ثابت است و هرکس در دین خود به علی بن ابی طالب اقتدی کند، پس حتماً هدایت می‌یابد و دلیل بر آن، سخن پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که می‌فرماید: «خدا یا حق را با علی بگردان به هر کجا که او بگردد»^۱.

همچنین فخر رازی گوید: «قَالَتِ الشَّيْعَةُ: اَلْسُنَةُ هِيَ الْجَهْرُ بِالتَّسْمِيَةِ؛ سَوَاءٌ كَانَتْ فِي الصَّلَاةِ الْجَهْرِيَّةِ أَوْ السَّرِيَّةِ، وَ جُمْهُورُ الْفُقَهَاءِ يُخَالِفُونَهُمْ فِيهِ»^۲ شیعه می‌گوید: سنت، همان بلند گفتن «بِسْمِ اللّٰهِ» است؛ چه در نماز جهری و چه در نماز اخفاتی و همه فقها در این موضوع با آنها مخالف هستند».



۱. رَوَى الْبِيهَقِيُّ فِي السَّنَنِ الْكَبِيرِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْهَرُ فِي الصَّلَاةِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، ثُمَّ إِنَّ الشَّيْخَ الْبِيهَقِيَّ رَوَى الْجَهْرَ عَنْ عَمْرٍَ بْنِ الْخَطَّابِ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ ابْنِ عَمْرٍَ وَ ابْنِ الزُّبَيْرِ وَ أَمَّا أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، كَانَ يَجْهَرُ بِالتَّسْمِيَةِ فَقَدْ ثَبَتَ بِالتَّوَاتُرِ، وَ مَنْ اقْتَدَى فِي دِينِهِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَدْ اهْتَدَى وَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِ قَوْلُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ اذْرِ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ دَارَ» (تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۵).

وی در ادامه گوید: «الدَّلَائِلُ الْعَقْلِيَّةُ مُوَافِقَةٌ لَنَا وَ عَمَلٌ عَلِيٌّ
 بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَنَا وَ مَنْ اتَّخَذَ عَلِيًّا إِمَامًا لِدِينِهِ، فَقَدْ
 اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فِي دِينِهِ وَ نَفْسِهِ؛ دليل‌های
 عقلی با ما موافق است و عمل علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ با ماست
 و هرکس علی را برای دینش به عنوان امام بگیرد، به تحقیق به
 ریسمان محکم الهی در دین خود چنگ زده است.»

از این کلمات فخر رازی به طور روشن معلوم می‌شود که
 رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ «بسم الله الرحمن الرحيم» را بلند
 می‌خواندند و شیعه نیز پیرو آن بزرگواران شده‌اند نه تابع فقهایی
 که از معاویة بن ابی سفیان اموی پیروی کرده‌اند؛ چنان‌که از
 کلمات خود فخر رازی استفاده می‌شود.

نکات

۱. اهل سنت بلند نگفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» و آهسته گفتن
 آن را از بنی امیه (و شخص معاویه) گرفته‌اند و اصرار ورزیده‌اند که
 آن را ترك کنند و مخفی نمایند، در مقابل عمل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ
 که «بسم الله» را بلند می‌گفت.

فخر رازی گوید: «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُبَالِغُ فِي الْجَهْرِ بِالتَّسْمِيَةِ،
 فَلَمَّا وَصَلَتِ الدَّوْلَةُ إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ، بِالْغُورِ فِي الْمَنْعِ مِنَ



الْجَهْرِ سَعْيًا فِي اِبْطَالِ اَثَارِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ...! همانا علی عليه السلام در بلند گفتن «بسم الله» مبالغه می‌کرد، پس هنگامی که حکومت به بنی امیه رسید، آنها در بلند نگفتن «بسم الله» اصرار کردند و سعی آنها در باطل کردن آثار علی عليه السلام بود.»

۲. فخر رازی (متوفای ۶۰۶ق) در تفسیر کبیر نقل کرده که معاویه به مدینه آمد و با مردم نماز جماعت خواند و در یک نماز جهری، «بسم الله» را ترك کرد. پس از آن که نماز را تمام کرد، مهاجرین و انصار از هر طرف زبان اعتراض گشودند و فریاد زدند: ای معاویه، آیا «بسم الله» را فراموش کردی و از ما نماز را دزدیدی؟ پس «بسم الله الرحمن الرحيم» چگونه شد؟ معاویه نماز را دوباره با «بسم الله» خواند.^۲

۳. بنی امیه می‌خواستند سنت‌ها و احکام شرع از واجبات و مستحبات و تمامی قوانین اسلامی را تغییر دهند و دشمنان سرسخت اسلام بودند. همان معاویه است که در این خیال بود و می‌خواست اصلاً اسم رسول الله صلى الله عليه وآله که در بالای مناره‌ها با آواز بلند طنین انداز می‌شود، آن را متوقف سازد، به همین دلیل از جزئیات احکام گرفته بود تغییر می‌داد و «بسم الله» را در نماز ترك می‌کرد تا به کلیات برسد.

در ملاقاتی که مُعَيَّرَةُ بن شُعبه با معاویه داشت، به وی گفت:

۱. همان، ص ۲۰۶ (به گفته فخر رازی به تواتر و یقین، حضرت علی عليه السلام به طور جهر و آشکارا «بسم الله» را به جا می‌آورد) همان، ص ۱۶۸، سورة الفاتحه).

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۲۰۴.



بنی هاشم دیگر اقتدار خود را از دست داده‌اند و از ناحیه آنان خطری حکومت تو را تهدید نمی‌کند؛ چه بهتر است که نسبت به آنان سخت‌گیری نکنی و آنان را مورد بذل و محبت قرار دهی. معاویه پاسخ داد: «ابوبکر، عمر و عثمان آمدند و رفتند و از آنان جز نامی نمانده است، ولی هر روز پنج مرتبه فریاد «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ» به گوش می‌رسد؛ فَأَيُّ عَمَلٍ يَبْقَى مَعَ هَذَا لَا أُمَّ لَكَ؟ لَا وَاللَّهِ إِلَّا دَفْنَا دَفْنًا؛ کدام عملی من انجام دهم که با وجود این اعلان و این بانگ محمد رسول الله، برای من باقی بماند؟ ای بی‌مادر، سوگند به خدای که من از پای نمی‌نشینم تا این نام را در اعماق زمین دفن کنم».

۴. ابوجعفر نقیب (متوفای ۶۱۳ق) می‌گوید: «معاویه اهل جهنم است، نه به جهت اینکه با علی مخالفت کرد و به جنگ با آن حضرت برخاست، بلکه چون عقیده و ایده‌اش صحیح نبود، ایمانش نیز به حق نبود او جزء سران منافقین بود، او و پدرش هرگز اسلام نیاوردند بلکه به زبان اظهار کردند».^۲

۵. ابن ابی‌الحدید^۳ (متوفای ۶۵۶ق) می‌گوید: «خیلی‌ها به دین



۱. الاخبار الموقفات، زبیر بن بکار، ص ۵۷۶؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۴۵۴، شرح حوادث سال ۲۱۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۵، ص ۱۳۰. در این کتاب، به جای «أم»، کلمه «أب» آمده است!

۲. فقال: «كلا إن معاوية من أهل النار لا لمخالفته علياً و لا بمحاربته إياه و لكن عقيدته لم تكن صحيحة و لا إيمانه حقاً و كان من رءوس المنافقين هو و أبوه و لم يسلم قلبه قط و إنما أسلم لسانه» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۲۶).

۳. ابن ابی‌الحدید شیعه نیست؛ کسی مواضع کتابش را نگاه کند، می‌گوید که اهل سنت است.

او(معاویه) طعنه زدند، ایراد گرفتند و اکتفا به فسق او نکردند، بلکه فراتر رفتند و گفته‌اند او دین ندارد و اصلاً اعتقاد به پیامبر اکرم نداشته است»^۱.

۶. ذهبی(متوفای ۷۴۸ق) در کتاب سیرُ أعلام النبلاء به نقل از یحیی بن عبدالحمید حُمّانی^۲ می‌گوید: «مَاتَ مُعَاوِيَةُ عَلَى غَيْرِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ؛ معاویه بر دین اسلام از دنیا نرفت(کافر از دنیا رفت)»^۳.

۷. رشید رضا(متوفای ۱۳۵۴ق) که از تندورهای اهل سنت است، می‌گوید: «یکی از دانشمندان بزرگ آلمان به عده‌ای از مسلمانان گفت: «بر ما مردم آلمان لازم است که مجسمه‌ای از طلا برای معاویه بن ابی سفیان درست کنیم و در بزرگترین میدان‌های برلین نصب کنیم». به او گفته شد: چرا؟ گفت: «زیرا معاویه بود که نظام اسلامی را از اساس مردم‌سالاری به حکومت استبداد، سلطه و زور تبدیل کرد و اگر معاویه نبود، اسلام همه جهان را فرا می‌گرفت و اکنون ما آلمانی‌ها و سایر کشورهای اروپایی، عرب و

۱. «و قد طعن كثير من أصحابنا في دين معاوية و لم يقتصروا على تفسيقه و قالوا عنه إنه كان ملحداً لا يعتقد النبوة»(همان، ج ۵، ص ۱۲۹).

۲ از شخصیت‌های بزرگ اهل سنت است. ذهبی وقتی که نام او را می‌برد، این گونه می‌گوید: «ابن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَيْمُونِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: الحافظ، الإمام الكبير، أبو زكريا بن مُحَمَّدِ بْنِ الْيَقْبَعِ أَبِي يَحْيَى الْجَمَّانِي الكُوفِي، صاحبُ المُسْنَدِ الكَثير. وُلِدَ نَحْوَ الخَمْسِينَ وَمِائَةٍ»(سير اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۸، ص ۵۲۱).

۳. همان، ص ۵۲۳.



مسلمان بودیم»^۱.

۸. برای آشنایی بیشتر با جنایات معاویه، به کتاب گرانسنگ الغدیر جلد دهم مراجعه کنید.

چند سؤال از فخر رازی

۱. فخر رازی اقرار کرده است که اگر انسان در دین، تبعیت از امیرالمؤمنین علیه السلام کند، در نجات بوده و به جبل خداوندی چنگ زده است؛ آیا در نمازهای خودش، «بسم الله» را بلند می خواند؟ یا تعصب و مماشات با افراد عامی از اهل سنت وی را وادار کرده که دانسته حق را زیر پا بگذارد؟

۲. آیا چنگ زدن و تمسک به امیرالمؤمنین علیه السلام، در بلند گفتن «بسم الله» اختصاص دارد؟


۳. اگر انسان در تمام شؤون دینی خود به آن حضرت اقتدا کند و ایشان را در تمامی عقائد و احکام و شرعیات، مقتدا و امام خود بداند؛ در نجات و رستگاری خواهد بود؟



۱. قال أحد كبار علماء الالمان فى الاستانة لبعض المسلمين و فىهم أحد شرفاء مكة: «انه ینبغى لنا أن نقیم تمثالا من الذهب لمعاوية بن أبى سفیان فى میدان کذا من عاصمتنا (برلین)». قيل له: لماذا؟ قال: «لانه هو الذى حول نظام الحكم الاسلامى عن قاعدته الديمقراطيةة إلى عصبية الغلب، و لو لا ذلك لعم الاسلام العالم كله و لکنا نحن الالمان و سائر شعوب أوربة عربا مسلمين» (تفسیر المنار، رشید رضا، ج ۱۱، ص ۲۶۰).

سؤال یازدهم:

«زید مجنون» کیست و چه داستانی برای او نقل شده است؟ 

 مرحوم علامه مجلسی رحمته الله گوید: روایت شده متوکل که از خلفای بنی عباس بود، با اهل بیت پیامبر خدا فوق العاده دشمنی داشت. وی همان کسی است که به کشاورزان دستور داد: قبر امام حسین علیه السلام را شخم بزنند و آثار و بناهای آن را خراب کنند. آب نهر علقمه را به صورتی بر قبر آن حضرت ببندند که اثری از آن قبر باقی نماند و هیچ کس از آن خبری نداشته باشد. مردمی را که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کنند، تهدید به قتل کرد. گروهی از لشکر خود را در کمین‌گاه قرار داد و به آنان توصیه کرد: هر کسی را یافتید که برای زیارت قبر حسین می‌رود، به قتل برسانید. منظور متوکل این بود که نور خدا را خاموش و آثار فرزندان پیامبر خدا را مخفی نماید. این خبر به گوش زید رسید که او را مجنون می‌گفتند. ولی او صاحب عقلی کامل و صاحب نظریه‌ای عالی بود. وی بدین لحاظ به «مجنون» لقب یافت که هر شخص عاقلی را مغلوب و تسلیم می‌کرد و حجت هر شخص ادیب را در هم می‌شکست و هیچ وقت از جواب، خسته و از خطابه و سخنرانی، آندوهگین نمی‌شد.

هنگامی که زید مجنون شنید ساختمان قبر امام حسین علیه السلام خراب شده و محل آن را کشت و زراعت کرده‌اند، این عمل به نظرش بزرگ آمد و بسیار ناراحت شد، به گونه‌ای که داغ مصیبت



امام حسین علیه السلام برایش تازه شد.

این زید در آن روز ساکن مصر بود، هنگامی که غم و اندوه به علت شخم کردن قبر امام حسین علیه السلام بر او غلبه یافت، از مصر در حالی که پیاده و سرگردان بود، خارج شد و مصیبت خود را به پروردگار خویشتن شکایت می‌کرد.

وی هم‌چنان با حالت غمناک بود تا این‌که وارد کربلا شد. تا نزد قبر امام حسین علیه السلام رسید و دید آن قبر به حال اوّلیه خود باقی و تغییر نکرده است، ولی ساختمان‌های آن را خراب کرده‌اند. هر چقدر آب بر آن قبر مبارک می‌بستند، آب پایین می‌رفت و به قدرت خدای توانا سرگردان می‌شد و در اطراف قبر دور می‌زد و یک قطره از آن آب به قبر امام حسین علیه السلام نمی‌رسید. هر گاه آب نزدیک قبر آن بزرگ‌مرد می‌آمد، زمین آن قبر به اجازه خدای توانا ارتفاع پیدا می‌کرد.

زید از آن منظره تعجب کرد و این آیه را تلاوت کرد: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَآ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ آنها می‌خواهند نور خدا را (دین و کتاب او را) به سخنانشان خاموش نمایند، در حالی که خداوند نمی‌خواهد جز آنکه نور خود را کامل کند، هر چند کافران خوش ندارند.

متوکل هم‌چنان مدت بیست سال دستور می‌داد تا قبر امام حسین علیه السلام را شخم بزنند، ولی قبر آن بزرگوار هم‌چنان به حال



خود بود و تغییری نمی‌کرد و قطره‌ای از آب بر بالای آن قبر مقدس نمی‌رفت.

وقتی آن شخص کشاورز با آن منظره مواجه شد، گفت: به خدا و حضرت محمد ﷺ ایمان آوردم. من سر به بیابان‌ها می‌گذارم و می‌روم، ولی قبر حسین را که پسر دختر پیامبر خداست را شخم نمی‌زنم. مدت بیست سال است که به قدرت و نشانه‌های خدا نظر می‌نمایم و دلیل و برهان‌های آل پیامبر خدا را مشاهده می‌نمایم و باز هم عبرت نمی‌گیرم!!

سپس آن کشاورز ییوغ را از گردن گاوها برداشت و گاوها را رها کرد و متوجه زید مجنون شد و به زید گفت: ای شیخ، از کجا آمدی؟ گفت: از مصر، گفت: برای چه به اینجا آمده‌ای؟ من می‌ترسم تو را به قتل برسانند. زید گریان شد و گفت: وقتی به من خبر رسید که قبر حسین بن علی علیه السلام را شخم زده‌اند، غم و اندوه من به هیجان آمده است.

آن کشاورز به قدم‌های زید افتاد. پاهای او را بوسید و گفت: پدر و مادرم به فدای تو باد، از آن زمانی که تو نزد من آمدی، رحمت به من رو آور شده و قلبم به نور خدا نورانی شده است. من به خدا و رسول ایمان آورده‌ام. مدت بیست سال است که من این زمین را شخم می‌زنم. هر گاه آب به قبر حسین می‌بندم، آب فرو می‌رود و سرگردان می‌شود و در اطراف قبر حسین دور می‌زند و یک قطره از آن به قبر حسین نمی‌رسد. گویا من در حال مستی بودم و اکنون



به برکت قدم تو به هوش آمدم. زید گریه کرد و اشعار بسامی را خواند:

تَاللّٰهِ اِنْ كَانَتْ اُمِّيَّةٌ قَدْ اَنْتَ قَتَلَ ابْنَ بِنْتِ نَيْبِهَا مَظْلُومًا
فَلَقَدْ اَتَاهُ بَنُو اَبِيهِ بِمِثْلِهِ هَذَا لَعَمْرُكَ قَبْرُهُ مَهْدُومًا
اَسْفُوًا عَلٰى اَنْ لَا يَكُوْنُوْا شَارِكُوْا فِي قَتْلِهِ فَتَتَّبِعُوْهُ رَمِيْمًا

به خدا قسم، اگر کفار بنی امیه پسر دختر پیامبر خدا را در حالی که مظلوم بود، به قتل رسانیدند، پسران پدر او؛ یعنی بنی عباس نظیر آن عمل را انجام دادند و به جان تو قسم که قبر امام حسین را خراب کردند. بنی عباس متأسف بودند که چرا در قتل امام حسین از بنی امیه پیروی نکردند (چون به آن منظور نرسیدند، به همین دلیل) به جستجوی استخوان‌های آن حضرت رفتند (و قبرش را خراب کردند).

آن کشاورز گریان شد و گفت: ای زید، تو مرا از خواب غفلت بیدار و هدایت کردی. من اکنون به سامرا نزد متوکل می‌روم و این قضیه را برایش شرح می‌دهم.

اگر خواست که مرا می‌کشد و الا آزادم می‌کند. زید گفت: من هم با تو می‌آیم و سخن تو را تأیید می‌کنم. هنگامی که آن کشاورز نزد متوکل آمد و جریان معجزات قبر حسین را شرح داد، بغض و کینه متوکل ملعون نسبت به اهل بیت پیامبر شدید شد و دستور داد تا آن کشاورز را به قتل برسانند. امر کرد تا طناب به پای او بستند



و او را از ناحیه صورت در میان بازارها کشیدند. سپس جسد پاکش را در محل اجتماع مردم به دار زدند تا برای دیگران عبرت باشد و به هیچ عنوان کسی باقی نباشد که اهل بیت را به خوبی یاد کند. هنگامی که زید مجنون با این منظره مواجه شد، غم و عزا و گریه او شدت یافت. صبر کرد تا جنازه آن کشاورز را از بالای دار پایین آوردند و در محل خاکروبه‌ها انداختند. زید آمد و جنازه او را به سوی دجله حمل کرد. سپس آن را غسل داد و کفن کرد و به خاک سپرد و مدت سه روز از قبر او جدا نشد و قرآن برایش تلاوت می‌کرد.

در یکی از روزها که زید نزد آن قبر بود، ناگاه صدای شیون و نوحه‌ای دلخراش و گریه‌ای فراوان شنید. زنان فراوانی را دید که با موهای پریشان و دامن‌های چاک زده و صورت‌های سیاه می‌آیند. مردانی را دید که با صدای بلند شیون می‌کردند و عموم مردم دچار اضطراب و ناراحتی شده‌اند. ناگاه دید جنازه‌ای را روی دوش مردان می‌آورند که پرچم‌های فراوانی برایش برافراشته‌اند و مردم در اطراف آن جنازه گروه گروه می‌آیند و از زیاد بودن تعداد مردان و زنان، راه‌ها بسته شده‌اند! زید می‌گوید: من گمان کردم متوکل فوت شده است. نزدیک یکی از آن مردها رفتم و به او گفتم: این شخص مُرده کیست؟ گفت: این جنازه کنیزک متوکل است. او کنیزکی حبشی و سیاه چهره به نام ریحانه بود و متوکل فوق العاده به او محبت داشت. سپس آنان برای آن کنیزک سیاه فوق العاده



تشریفات قائل شدند و او را در يك قبر جدیدی به خاک سپردند. در میان قبرش گل و ریاحین و مشک و عنبر ریختند و يك گنبد و بارگاه عالی بر فراز آن ساختند.

هنگامی که زید با این منظره مواجه شد، غصه اش افزون و آتش غضبش شعله ور گردید، لطمه به صورت خود می زد، لباس های خود را پاره می کرد، خاک غم به سر خویشتن می ریخت و می گفت: واویلاده، وا حسینانه. آیا جا داشت تو در کربلا در حالی شهید شوی که غریب و تنها و تشنه باشی؟ زنان و دختران و خانواده تو اسیر شوند؟ کودکان تو ذبح شوند؟ و هیچ کس برای تو گریه نکند؟ تو بدون غسل و کفن به خاک سپرده شوی و قبر تو را شخم بزنند تا نور تو را خاموش کنند؟ در صورتی که تو پسر علی مرتضی و فاطمه زهرا هستی. ولی برای مرگ يك کنیزك سیاه این همه تجملات بر پا شود؛ اما برای پسر محمد مصطفی ﷺ غم و اندوهی در کار نباشد.

زید همچنان گریه و زاری می کرد تا اینکه غش کرد و همه مردم به او نگاه می کردند. قلب بعضی از افراد سوخت و برخی او را مجنون خطاب می کردند. هنگامی که به هوش آمد، این اشعار را سرود:

أُخِرْتُ بِالطَّفِّ قَبْرُ الْحُسَيْنِ وَ يَغْمُرُ قَبْرُ بِنَى الرَّائِيَةِ
 لَعَلَّ الزَّمَانَ بِهِمْ قَدْ يَغُودُ وَ يَأْتِي بِذَوَلَتِهِمْ نَائِيَةَ



أَلَا لَعَنَ اللَّهُ أَهْلَ الْفَسَادِ وَ مَنْ يَأْمَنُ الدَّيَّةَ الْفَانِيَةَ-

آیا جا دارد که قبر امام حسین در کربلا زراعت و کشاورزی شود، ولی قبر فرزندان زنا تعمیر گردد. شاید زمانه دوباره برای آل علی برگردد و دولت و قدرت برای دومین بار نصیب آنان شود. آگاه باشید، خدا اهل فساد و افرادی را که دنیای فانی (ناپایدار و زودگذر) را ایمن می‌دانند، لعنت کرده است.

زید این اشعار را در یک برگه نوشت و به بعضی از دربانان متوکل تحویل داد. وقتی متوکل آن اشعار را خواند، غضبش شدید شد و زید را احضار کرد. وقتی زید نزد متوکل آمد و سخنانی همراه با توییح و موعظه بین آنان رد و بدل شد. سرانجام متوکل به خشم آمد و دستور قتل زید را صادر کرد.

هنگامی که زید در مقابل متوکل قرار گرفت، از زید پرسید: ابو تراب کیست؟ منظور متوکل از این پرسش حقارت او بود. زید گفت: به خدا قسم که تو ابو تراب را می‌شناسی. تو از فضل، شرف، حسب و نسب او آگاه هستی. به خدا قسم، غیر از شخص کافر و شکاک، کسی منکر فضیلت و برتری علی نمی‌شود و غیر از منافق کسی بغض و کینه علی را ندارد. سپس به قدری فضائل و مناقب علی را شرح داد تا این که متوکل را به خشم آورد و متوکل دستور صادر کرد که او را زندان کنند.



هنگامی که شب فرا رسید و متوکل به خواب رفت. هاتفی^۱ نزد متوکل آمد و با پا به او زد و گفت: برخیز زید را از زندان خارج کن و الا خدا تو را هلاک خواهد کرد. متوکل شخصاً برخاست و زید را از زندان نجات داد و خلعت و هدیه خوبی به وی داد و گفت: هر چه می خواهی بخواه. زید گفت: خواسته من این است که قبر امام حسین ساخته شود و هیچ کس به زوار آن حضرت آزار نرساند. متوکل این پیشنهاد را پذیرفت. زید از نزد متوکل در حالی که خوشحال بود خارج شد. بعداً در شهرهاگردش می کرد و می گفت: هر کس بخواهد در هر زمان به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برود، در امان خواهد بود.^۲

حکایت عجیب ولی واقعی

فضل بن محمد بن عبد الحمید گوید: من به عیادت ابراهیم دیزج یهودی رفتم که همسایه ام بود. وی را در حال مرگ یافتم و گویا نظیر شخص مدهوش بود.... وقتی من از حال وی جوپا شدم، گفت: به خدا قسم، من به تو خبر می دهم و از خداوند آمرزش می طلبم. متوکل مرا مأمور کرد به سوی قبر حسین که در زمین نینوا بود، عازم گردم و ما را دستور داد تا قبر حسین را شخم بزنیم و اثر آن را محو نماییم. من شب وارد نینوا شدم، گروهی از

۱. آواز دهنده ای که خود او دیده نشود؛ فرشته ای که از عالم غیب آواز دهد.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۰۳-۴۰۷.



کارگران با بیل و کلنگ با ما بودند. من جلو غلامان و یاران خود رفتم و دستور دادم تا قبر حسین بن علی را خراب کنند و زمین آن را شخم بزنند. سپس خودم به علت خستگی مسافرت خوابیدم و خوابم رفت. ناگاه غوغاهایی شدید و صداهایی بلند به گوشم خورد. غلامانم آمدند و مرا بیدار کردند. من در حالی که ترسان بودم برخاستم و به غلامان خود گفتم: شما را چه شده است؟ گفتند: موضوع عجیبی رخ داده است! گفتم: چیست؟! گفتند: گروهی در موضع قبر حسین هستند که بین ما و قبر حائل شده‌اند و ما را تیر باران می‌کنند. من با آنان برخاستم تا موضوع را بررسی نمایم. دیدم همان طور است که آنان می‌گویند. این موضوع در اوّل شب لیالی بیض (یعنی شب ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ماه) بود. من به غلامان خود گفتم: آنان را تیر باران کنید. وقتی شروع به تیر باران کردند آن تیرها به سوی خود ما باز می‌گشتند. هیچ تیری بر نمی‌گشت، مگر این که به تیرانداز خود اصابت می‌کرد و او را می‌گشت.

من از این منظره دچار وحشت و ترس شدم، تب و لرز عجیبی عارضم شد و به سرعت از نزد قبر حسین کوچ کردم. خودم را آماده نمودم که متوکل مرا خواهد کشت؛ زیرا تمام آن دستوراتی را که متوکل داده بود، انجام نداده بودم. ابو بَرزّه می‌گوید: من به ابراهیم دیزج گفتم: از شرّ متوکل نترس؛ زیرا وی در شب گذشته کشته شد و منتصر در قتل او همکاری نمود. ابراهیم دیزج گفت:



من این مطلب را شنیده‌ام، ولی يك بلايی دچار جسم من شده
که بقایي برای خود نمی‌بینم.
ابو برزّه می‌گوید: این گفت‌وگوی ما اوّل صبح بود. آن روز شب
نشده بود که ابراهیم دیزج مُرد.^۱



۱ اُمالی، شیخ طوسی، ص ۳۲۸-۳۲۹، مجلس ۱۱؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۹۶..

سؤال دوازدهم:

احیاگران پیاده روی اربعین در عصر حاضر چه کسانی هستند؟



حوزه علمیه نجف اشرف پس از پیدایش توسط شیخ طوسی، دارای دوره‌های تاریخی متعدد است. به گونه‌ای در زمانه حمله مغول تحت الشعاع حوزه علمیه شهر حله عراق است. و در دوران صفویه تحت الشعاع حوزه اصفهان است. و پس از سقوط صفویه موقتا تحت الشعاع حوزه علمیه کربلا است. و در نهایت در قرن ۱۳ هجری قمری با مهاجرت تدریجی علمای بزرگ از ایران دوباره تقویت و احیا می‌گردد. سرآمد احیاگران حوزه در دوره جدید و از نظریه پردازان بزرگ شیعه (در نیمه‌های قرن ۱۸ میلادی) شیخ انصاری است که (پس از زعامت کاشف الغطا و صاحب جواهر)^۱ به زعامت و مرجعیت شیعه می‌رسد و شهر نجف را پایگاه تشیع قرار می‌دهد. از این زمان به بعد است که اولین گزارش‌ها درباره پیاده روی اربعین ثبت شده است. و از این تاریخ است که تاریخ ۱۵۰ ساله فرهنگ پیاده روی اربعین در جامعه شیعه (با تمرکز بر پیاده روی علما و طلاب حوزه از نجف به کربلا) شکل می‌گیرد. در این ۱۵۰ سال، هر گاه خلافت عثمانی و یا حکومت‌های سکولار پس از آن که در عراق، در ضعف باشند، شاهد رشد و شکوفایی فرهنگ پیاده روی و خصوصا پیاده روی



۱. آن دو بزرگوار از مراجع عراقی و عرب زبان شیعه بودند. ولی پس از آن، تقریباً اکثر مراجع بزرگ جهان تشیع که اغلب هم زعامت عامه یافتند از ایران هستند. به گونه‌ای که امروزه در جوار حرم علوی و حتی در حائر حسینی، بیشتر علمایی که مدفونند، ایرانی هستند.

اربعین هستیم و در غیر این صورت کم رنگی ان بوده و بلکه گاه شاهد مقابله و مواجهه مستقیم ویا غیر مستقیم دشمنان تشیع با آن هستیم.

گاه شمار فرهنگ سازی پیاده روی اربعین

گزارشی اجمالی از تاریخ ۱۵۰ ساله فرهنگ سازی اربعین توسط حوزه علمیه نجف و با محوریت مراجع ایرانی این حوزه (و رویدادهای موازی موثر بر آن) چنین است:

رویداد	عالم و مرجع زمانه	سال / وضعیت سیاسی
ترویج پیاده روی به کربلا	شیخ انصاری	نیمه دوم قرن ۱۳ هجری در خلافت عثمانی
تضعیف پیاده روی به علت انتقال حوزه از نجف به سامرا در زمان میرزای شیرازی، بدین جهت پس از رحلت میرزا، محدث نوری سعی در احیا و تقویت آن نمود.	محدث نوری	اواخر قرن ۱۳ و اوائل قرن ۱۴



مرجع بزرگ مشروطیت که گاه همراه شاگردان پیاده به کربلا می رفت	آخوند خراسانی	اوائل قرن ۱۴ قمری
تلاش رضا خان محو فرهنگ حسینی در ایران و در مقابل تلاش علمای ایرانی در نجف برای رواج پیاده روی به کربلا برای نشان دادن جایگاه نمادین کربلا در فرهنگ شیعه، و گزارش‌های متعدد از حضور مراجع بزرگ در پیاده روی به کربلا جهت حفظ شعائر تشیع	میررزای نائینی آیت الله غروی اصفهانی (کمپانی) و ...	نیمه قرن ۱۴ قمری (سقوط امپراطوری عثمانی)
فراگیر شدن و فرهنگ شدن اربعین در میان جامعه شیعه جنوب عراق و نقش آن در خنثی سازی تبلیغات کمونیست ها و ملی گراهای بعثی در میان جامعه شیعه	آیت الله سید محسن حکیم	اواخر قرن ۱۴ قمری (دهه چهل شمسی معاصر حاکمیت پهلوی دوم در ایران و کمونیست ها در عراق)



<p>اهتمام ویژه آیت الله شاهرودی به پیاده روی کربلا تا بدان حد که گفته شده تا ۴۰ مرتبه پیاده به کربلا رفت+فراگیری پیاده روی اربعین در حوزه نجف تبدیل شدن اربعین به یک جریان اجتماعی و گاه تجمع یک میلیونی از زائران شیعه در کربلا</p>	<p>آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی؛ آیت الله مرعشی نجفی؛ علامه سید محسن امین عاملی و علامه امینی</p>	<p>۱۳۸۷ قمری ۱۹۶۸ میلادی قدرت گیری و کودتای بعثی‌ها در عراق^۱</p>
<p>اربعین تبدیل به مهمترین حضور اجتماعی شیعی با محوریت حوزه علمیه نجف شده بود. بدین جهت بعثی‌ها به سرعت به مصاف آن آمدند تا با جلوگیری از پیاده روی اربعین شروع به محو تدریجی شعائر و شعارهای و هویت شیعی عتبات عالیات و شیعیان جنوب عراق بپردازند.</p>	<p>آیت الله العظمی خوبی آیت الله العظمی سید باقر صدر</p>	<p>تثبیت حکومت بعثی‌ها</p>

۱. حزب عربی سوسیالیستی بعث (به عربی: حزب البعث العربی الاشتراکی) یک حزب سیاسی بود که توسط میشل عفلق، صلاح الدین البیطار و زکی ارسوزی در سوریه تاسیس شد. بعثیسم، آمیزه‌ای از ناسیونالیسم عربی، پان عربیسم و سوسیالیسم بود. بعثیسم خواهان رنسانس و رستاخیز و یکی شدن جهان عرب به یک کشور است. شعار آن «اتحاد، آزادی، سوسیالیسم» (وحده، حریه، اشتراکیه) خواهان اتحاد عربی، و آزادی از قید کنترل و دخالت غیر اعراب است. بعث به جدایی دین از سیاست معتقد است و اهمیتی که به اسلام می‌دهد صرفاً از دیدگاه قومی و فرهنگی است. گفتمان بعثیسم از پس بحرانی عمیق در جهان عرب پدید آمد که «چندپارگی اعراب»، «تسلط امپریالیسم اروپایی» و «فشار استبداد داخلی» سه ضلع این بحران را تشکیل می‌دادند. در چنین شرایطی منطقی به نظر می‌رسید که حزب بعث گفتمان خود را پیرامون سه دال اساسی «وحدت، آزادی، سوسیالیسم» (الوحده، الحریه، الاشتراکیه) مفصل بندی کند



دشمنان پیاده‌روی اربعین در قرن بیستم میلادی

پس از به قدرت رسیدن بعثی‌ها و تثبیت قدرت به کمک ابرقدرت‌های شرق و غرب در آن دوره، آنان قصد تبدیل عراق به کشوری با ارزش‌های عربی داشتند. مهمترین مانع در برابر آنها، جامعه شیعه بود که دارای هویت فرهنگی مستقل و غنی بود و نه زیر بار چپ‌گرایی و نه غرب‌زدگی و حتی زیر بار عربیت‌گرایی نمی‌رفت... در نهایت بعثی‌ها برای نابودی پیاده‌روی اربعین با تمام قوا وارد میدان شدند. گزارش‌های اجمالی رویدادهای آن دوران که در نهایت بستر ساز تجاوز ظالمانه بعثی‌ها به شیعه عراق و ایران شد، چنین است:

بعثی‌ها و سیاست‌های شیعه‌زدایی در عراق تا استانه جنگ تحمیلی		
سال	رویداد	هدف
۱۳۹۰ ق ۱۳۵۰ ش	صدور رسمی اولین دستور ممانعت از پیاده‌روی و اولین واکنش‌های رسانه‌ای به حضور مردم در پیاده‌روی؛ اخراج گسترده ایرانی تبارهای شیعه از عتبات (خصوصاً از شهر کربلا که بیش از نیمی از جمعیت آن در آن سال‌ها ایرانی بودند) ^۱	تلاش برای تخریب و تضعیف هویت جمعی شیعه در عتبات که بر محور همگرایی شیعیان عراقی و ایرانی و هندی و افغانی و ... بود و تلاش به ضربه زنی به تاریخی‌ترین تجمع جغرافیایی شیعه که متشکل از نژادهای مختلف با فرهنگ واحد بود



۱. این اخراج‌ها در آغاز متوجه ایرانی‌ها ساکن عراق بود ولی بتدریج متوجه فعالان شیعی عرب

<p>جلوگیری از شعائری که به هویت جمعی شیعه کمک کرده و سرمایه اجتماعی جامعه شیعه می بود.</p>	<p>شروع اولین درگیری ها در مواجهه با زوار اربعین</p>	<p>۱۳۹۵ ق ۱۳۵۴ ش</p>
<p>تلاش برای تعطیلی اربعین با جنگ نرم</p>	<p>توسعه دادن دامنه مقابله با پیاده روی با ایجاد رعب و وحشت</p>	<p>۱۳۹۶ ق ۱۳۵۵ ش</p>
<p>آشکار سازی سیاست های ضد شیعی</p>	<p>پس از احساس خطر مردم و حوزه نجف (و مناطق اطراف) از نقشه های ضد شیعی بعثی ها، آنان به راه اندازی بزرگترین پیاده روی اربعین^۱ در این سال می پردازند ولی این پیاده روی با برخورد نظامی بعثی ها (در میانه راه و در شهر کربلا) منجر به اولین اربعین خونین می شود.</p>	<p>۱۳۹۷ ق ۱۳۵۶ ش</p>

هم گردید. بدین جهت به مدت ۲۰ سال موج مهاجرت نخبگان و فعالان مذهبی شیعه عراقی به ایران و سراسر جهان آغاز گردید. این جریان استعماری با هدف تخریب تشیع صورت گرفت. ولی بازتاب معکوسی برجای گذاشت. و با انتشار شیعیان عرب و یا متأثر از فرهنگ عافی عراقی، باعث ترویج و گسترش شعائر حسینی و مراکز شیعی در ایران و کشورهای دنیا گردید.

۱. به دنبال بخشنامه رسمی رژیم بعث، مبنی بر ممنوعیت زیارت پیاده کربلا در سال ۱۳۹۷ قمری مردم با زمینه سازی برای مقابله با رژیم، حرکت عظیمی را پی ریزی کردند و نیروهای دولتی نیز با به کارگیری تانک ها، زره پوش ها و هواپیماها، راه پیمایی زائران پیاده حسین(ع) را در مسیر (نجف - کربلا) در هم کوبیدند و هزاران نفر را بازداشت کردند



<p>تلاش برای تضعیف حوزة نجف و تضعیف عقبه جامعه شیعه عراقی (با اخراج جامعه شیعه ایرانی) و جدیت خونین در به تعطیلی کشاندن اربعین</p>	<p>اخراج امام خمینی(ره) از عراق؛ دومین موج اخراج ایرانی ها از عراق؛ بزرگترین قتل عام شیعیان در میانه راه پیاده روی و در نزدیکی کربلا با هواپیما و تانک و توپخانه و شهادت ۱۲۰ نفر از زائران اربعین حسینی</p>	<p>۱۳۹۸ ق ۱۳۵۷ش</p>
<p>جلوگیری حتی از نشانه های پنهانی شعائر شیعی</p>	<p>مقابله با آخرین تلاش های شیعیان شهر نجف برای پیاده روی اربعین</p>	<p>۱۳۹۹ ق ۱۳۵۸ش</p>
<p>نابودی همه مظاهر و شعائر شیعی به ظاهر و آماده شدن برای حمله به ایران بر مبنای ارزش های عربی با کمک سران مرتجع و وهابی منطقه</p>	<p>ممنوعیت رسمی پیاده روی اربعین زیر سایه اختناق و خونریزی به مدت ۲۳ ساله تا زمان سقوط صدام در سال ۱۳۸۱ ش+ به شهادت رساندن آیت الله سید محمد باقر صدر و خواهرش از مراجع بزرگ نجف و از حامیان انقلاب ایران و رهبر شیعیان مبارز عراقی</p>	<p>۱۴۰۰ ق ۱۳۵۹ش</p>



نشان دادن جدیت در شیعه ستیزی (و حمله به عتبات عالیات پس از انتفاضه شیعیان و سرکوبی شدید آنان)	تلاش‌های شهید صدر دوم (سید محمدصادق صدر) برای احیای تدریجی اربعین در اواخر حکومت صدام و ناکام ماندن آن پس از شهادت به دست بعثی‌ها در سال ۱۳۷۷ ش (۴ سال پیش از سقوط صدام)	نیمه دوم دهه ۷۰ شمسی
---	--	----------------------

بدین‌گونه با تحریک بعثی‌ها و با راهبری استکبار، به مدت دو دهه ملت شیعهٔ عراق در مظلومیت و کشتار شدید قرار می‌گیرد. فرایندی شیعه ستیزانه که دامنه‌اش هشت سال (در دوران دفاع مقدس) دامن جامعه شیعی ایران را هم می‌گیرد. تا این که سرانجام در سال ۱۳۸۱ شمسی صدام سقوط پیدا می‌کند.

عراق جدید و حماسهٔ عظیم اربعین

پس از سقوط صدام، به علت وجود گرایش‌های قوی مذهبی در جامعه شیعه عراق که متأثر از تبلیغات و برنامه‌های غیر مستقیم حوزه علمیه نجف در دوران اختناق بوده، خیلی زود پیاده روی اربعین به عنوان مهم‌ترین شعار و شعائر شیعی از سوی حوزه و مردم نجف احیا می‌شود. و به پس از فروکش کردن درگیری‌های داخلی در عتبات، به سرعت و برای اولین مرتبه در تاریخ تشیع در



عراق، به کمک رسانه های محلی و تبلیغ چهره به چهره شیعیان به دیگر مناطق شیعی عراق توسعه می یابد. خصوصاً که شیعه مستضعف عراق با حضور در این پیاده روی ضمن مشاهده برکات و کرامات متعدد، اولین همگرایی داخلی و تاریخی خود را هم تجربه می کند. بدین جهت در کمتر از پنج سال، ناگهان پیاده روی اربعین در جامعه شیعه عراق تبدیل به یک شعار نانوشته رسمی می شود و چون در این زمان رفت و آمدهای شیعه ایرانی به عتبات به صورت گسترده (اگرچه غیر رسمی) آغاز شده است، خبر این همگرایی دینی و ایمانی به سرعت به آنها رسیده و با پیوستن جامعه شیعه ایرانی به این حماسه داخلی، پیاده روی اربعین به سرعت رویکردی منطقه ای و حتی جهانی می یابد. فرایند احیای پیاده روی اربعین در دوران ۱۵ ساله عراق جدید (که پس از قرن ها شاهد حاکمیت دولت ائتلافی با اکثریت شیعیان است)، تا تبدیل به حماسه بزرگترین تجمع بشری در طول تاریخ چنین است:

رویداد	تاریخ
سقوط صدام و آزادی شیعیان عراق از ظلم و ستم ۲۰ ساله (که مانند ظلم و ستم تاریخی حجاج بن یوسف ثقفی بوده است)	۱۳۸۱ ش ۲۰۰۳ م



<p>رواج سریع فرهنگ و شعائر زیارت در جامعه شیعه عراق به راه افتادن تدریجی امواج زیارت غیر رسمی از سوی شیعه ایرانی</p>	<p>ش ۱۳۸۲ م ۲۰۰۴</p>
<p>درگیری های داخلی عراق و تضعیف موقت شعائر اجتماعی شیعی</p>	<p>ش ۱۳۸۳ م ۲۰۰۵</p>
<p>بازگشت مجدد آرامش در شهرهای زیارتی و آغاز تدریجی پیاده روی به کربلا در اربعین</p>	<p>ش ۱۳۸۴ م ۲۰۰۵</p>
<p>رشد فزاینده پیاده روی اربعین و خیزش سریع آن به سوی تجمع های میلیونی و نزدیک شدن آمار زوار اربعین به نزدیک ۱۰ میلیون زائر (با اکثریت جامعه شیعه عراقی به وسعت مناطق شیعه نشین جنوب عراق) با وجود تهدیدات گروه های تکفیری وابسته به القاعده با فرماندهی ابومصعب زرقاوی</p>	<p>- ۱۳۸۵ ش ۱۳۹۰ - ۲۰۰۶ م ۲۰۱۰</p>
<p>پس از فراهم شدن تسهیلات برای حضور زوار ایرانی در عراق و صورت گرفتن تبلیغ رسانه ای برای اربعین در میان شیعه عراق، ناگهان آمار پیاده روها به سرعت از ۱۰ میلیون به ۲۰ میلیون نزدیک گردید این در حالی بود که داعش به صورت ناگهانی در حال پیشروی در عراق بود.</p>	<p>- ۱۳۹۱ ش ۱۳۹۳ - ۲۰۱۱ م ۲۰۰۱۳</p>




<p>با وجود تهدیدهای داعش^۱ بزرگترین تجمع بشری، که شامل ۲۵ تا ۳۰ میلیون شیعه از عراق و ایران و دیگر کشورها و بلکه اقلیت های شیعه از سراسر جهان (و برخی غیر شیعیان دوستدار اهل بیت) صورت گرفت که در تاریخ بشریت بی نظیر بوده است.</p>	<p>۱۳۹۴ ش ۲۰۱۴ م</p>
--	--------------------------



۱ . ابوبکر بغدادی چنین پیانیه داده بود: «چند سالی است که حضور شیعیان در اربعین رشد کرده. ما امسال با تمام قوا وارد عمل خواهیم شد و در اربعین امسال، همانند عاشورای ۶۱ هجری، تمامی شیعیان را به خاک و خون می کشیم!...» «زیارت حسین در اربعین، نماد اتحاد شیعیان شده است و ما باید به این اتحاد و همدلی ضربه ای اساسی وارد کنیم».

سؤال سیزدهم:

در سفر معنوی زیارت اربعین، چه نکاتی باید رعایت کرد؟ 

بیست نکتهٔ دوستانه دربارهٔ چگونگی رفتار زائرین اربعین در کشور عراق 

۱. متأسفانه حضور پررنگ برخی موبک‌های ایرانی آن هم با آن همه زرق و برق در پذیرایی از زائران، حس میزبانی عراقی‌ها را به چالش کشیده است.

در این چند روزی که عراق هستید، بین آنچه موبک‌های کوچک عراقی تقدیم شما می‌کنند با آنچه در موبک‌های پر زرق و برق ایرانی‌ها توزیع می‌شود، فرقی قائل نشوید. سعی کنید در موبک‌های عراقی هم تا جایی که مقدور است سکنی داشته باشید. آنها باید ببینند اینجا ایرانی و عراقی نداریم و همه یک اُمت واحده هستیم.

۲. در این چند روزی که عراق هستید، اگر در جایی غذای ایرانی توزیع می‌شود، فریاد نزنید غذای ایرانی!!

با این کار، عراقی‌ها احساس می‌کنند که برای آنها نیست؛ چراکه هیچ موبک عراقی هیچ وقت فریاد نمی‌زند غذای عراقی!!

۳. در این چند روزی که عراق هستید، کمک کنید هزینه‌های دولت عراق برای جمع‌آوری زباله‌ها و بهداشت مسیرها بیش از پیش نشود.

۴. در این چند روزی که عراق هستید، به اعتقادات مذهبی و



عربی عراقی‌ها کاری نداشته باشید. اصلاً روی ایرانی و عراقی بودن صحبت نشود.

۵. در این چند روزی که عراق هستید، غذایی نگیرید که نمی‌خورید؛ عراقی‌ها خیلی خیلی ناراحت می‌شوند. اگر هم گرفتید و بدتان آمد، به روی خودتان نیاورید و از طرف تشکر کنید. ۶. در این چند روزی که عراق هستید، مراقب وسایل عمومی و مردمی عراقی‌ها باشید. خودروها، سرویس‌های بهداشتی، محل اسکان و....

۷. در این چند روزی که عراق هستید، بدانید که عراقی‌ها موظف به خدمات رایگان به شما نیستند. پس هر جا هزینه‌ای داشت پرداخت کنید؛ به عنوان مثال کرایه ماشین!

۸. در این چند روزی که عراق هستید، اگر در منزلی اسکان یافتید، خیال نکنید که میزبان تا هر وقت که شما بخواهید، تمایل دارد و می‌تواند از شما پذیرایی کند!

۹. در صورت امکان چند هدیه کوچک از ایران خریداری کنید و در مسیر به نام ایران به کودکان عراقی هدیه دهید.

۱۰. با خادمان موبک‌ها از هر ملیتی خوشرو باشید، قدردانی کنید و عکس یادگاری بگیرید.

۱۱. بعضاً برخی خانم‌های ایرانی داخل موبک‌ها آرایش می‌کنند. لطفاً توجه داشته باشید که زنان عراقی هرگونه آرایش کردن زنان، به ویژه در ایام عزای اهل بیت علیهم‌السلام را به شدت بد و قبیح



می‌دانند.

۱۲. در کنار استفاده از تصاویر و نشانه‌هایی که با خود حمل می‌کنید (مانند تصویر رهبر انقلاب یا سردار سلیمانی)؛ حتماً از تصاویر مراجع عظام تقلید در عراق (آیات عظام: سیستانی یا حکیم) یا فرماندهان حَشْدُ الشَّعْبِ (هادی العامری، ابومهدی مهندس و...) هم استفاده کنید.

۱۳. محور غربی، عبری، عربی شدیداً در حال تبلیغ در میان مردم عراق هستند که ایران کشور شما را تسخیر کرده است. حتماً با همان عربی دست و پا شکسته به عراقی‌ها بگویید که دفاع از حریم اهل بیت علیهم‌السلام و مردم عراق را وظیفه دینی ایرانی‌ها می‌دانید و از دوستی و صمیمیت دو ملت و این که به آنها بگویید به نیابت ایشان به زیارت امام رضا و حضرت معصومه سلام الله علیهما خواهید رفت.

۱۴. به هیچ وجه به تصاویر، بنرها و موکب‌های جریان انحرافی شیرازی واکنش نشان ندهید.

۱۵. در مسیر پیاده‌روی، برخی فرقه‌های انحرافی مانند یمانی‌ها، صرخی‌ها و ... حضور دارند؛ وقتتان را با بحث بیهوده با آنها به هدر ندهید و در موکب‌هایشان نیز اقامت نکنید.

۱۶. تقریباً همه شما عزیزان ابزار تصویر برداری مناسب در اختیار دارید (حداقل دوربین گوشی‌هایتان). اتفاقات و صحنه‌های ناب این سفر بی‌ظنیر را ثبت و ضبط کنید و با هشتک‌های انگلیسی



در شبکه‌های اجتماعی جهانی (مانند گوگل پلاس، فیس بوک، توئیتر، اینستاگرام و ...) به اشتراک بگذارید.

۱۷. هر سال به تعداد خبرنگاران غیر مسلمان کنگره عظیم اربعین افزوده می‌شود. شما عزیزان، نمایندگان فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی ما هستید. به گونه‌ای رفتار کنید و سخن بگویید که ایرانیان، به عنوان نمونه استناد دارد و قابل یک شیعه به جهانیان معرفی شوند.

۱۸. شیطان و دست‌نشانده‌های او تمام حربه‌های خود را به کار گرفته‌اند تا راهیان این سفر را کم و کمتر کنند و دل‌های ایشان و شما را نسبت به هم پُر از کینه کنند. در این راه فقط به ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ» ارباب بی‌کفن دل بسپارید و گوشتان را بر اصوات تفرقه افکنانه سپاهیان ابلیس ببندید.

بنابراین، در حدّ توان خویش، کمک‌های مادی و معنوی خود را نثار برادران و خواهرانی کنید که در عزمشان نسبت به این سفر مواعی وجود دارد.

۱۹. فراموش نکنید شاید یکی از همین هزاران عزیزی که از کنارشان عبور می‌کنید، مولا و صاحبمان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه باشند؛ پس احترام زائران امام حسین علیه السلام و این مسیر مقدّس را حفظ کنید.

۲۰. در طول مسیر دائماً با وضو باشید و به نیابت سلامتی و فرج مولا امام زمان علیه السلام قدم بردارید و دائماً به حال امام عصر علیه السلام دعا



و صلوات بفرستید و دیگران را به این مهم و فريضه الهی تشویق
و توصیه کنید.



سؤال چهاردهم:

چه کار کنیم که سبک زندگی اربعینی داشته باشیم؟



اربعین در جامعه شیعه چنان یک ابر بهاری است که در یک فرصت یک ماهه در آسمان معنوی کربلا می درخشد. این تجمع امروزه به مدت یک ماه تا ۳ میلیون نفر؛ یعنی یک سوم جمعیت جهان شیعه را درگیر ارزش‌های معنوی و متعالی خود می‌کند.

با این روند فزاینده که اربعین در حال گسترش است، اگر به تعمیق سه گانه «نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارها» در آن توجه شود و از آسیب‌های احتمالی محفوظ نگه‌داشته شود، می‌توان امیدوار بود بسترهای احیای تمدن اسلامی و تمدن‌سازی (شیعی) به سرعت فراهم شود؛ چرا که مهم‌ترین پیش‌نیازهای تمدن‌سازی دینی بر اساس تجربه تمدن‌سازی نبوی در مدینه‌النبی، فراهم‌سازی سرمایه‌انسانی رشد یافته، ایثارگر، مجاهد و دیندار است. بنیان فرهنگ و سبک زندگی اربعینی، بر دو اصل اساسی؛ یعنی «عبودیت» و «ایثار اخلاقی» استوار است؛ برای رسیدن به این مهم، نیاز است چند کار انجام دهیم:

۱. برای رسیدن به زندگی ایثارگرایانه و اهتمام به بازگشت به دین ورزی جامع نه تک بُعدی، تلاشی وافر داشته باشیم و از تنبلی‌ها، کسالت‌ها و سستی‌ها فاصله بگیریم و با «تفکر» و «بازنگری در زندگی خود»، روز به روز خود را به زندگی اربعینی نزدیک کنیم؛



۲. برای تطهیر و پاکسازی از توهمات و اعتبارات آخرالزمانی و ارزش‌های جاهلیت مدرن کوشش کنیم؛
۳. هم‌چنان که در مسیر پیاده‌روی اربعین آشکارا می‌بینیم، باید از خود عبور کنیم تا به هویت جمعی برسیم؛
۴. بازسازی سبک زندگی جدید بر بُنیان یادکرد همیشگی امام شهید(با خواندن هر روز زیارت عاشورا)، پیمان بستن با امام غائب(با خواندن دعای عهد و زیارت آل یاسین و...)، بازشناسی سالیانه جغرافیای تشیع و محبان و رسیدن به تلاش حداکثری برای بازنشر ارزش‌های عاشورایی در محدود استعدادها و توانمندی‌ها و برنامه‌ریزی برای توان افزایشی روزآمد.
۵. آینده‌گرایی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی (و فلسفه تاریخ اسلامی)، مهم‌ترین بُن مایهٔ مهدویت اسلامی است که می‌تواند جایگزین تفکر وهابی - سلفی شود. این آینده‌گرایی بر بُنیان تجربهٔ اربعین (که خود حرکت پیشرو نسبت به عاشوراست)، حلقهٔ مفقوده برای اندیشه ورزی جوان تحصیل‌کرده و اندیشمند در جهان اسلام است.^۱



۱. اربعین؛ چیستی، چرایی، چگونگی، محمد رضایی آدریانی، ص ۱۰۶-۱۰۷.

منابع

- قرآن کریم: ترجمه علی مشکینی، قم، نشر الهادی، ۱۳۸۱ ش.
۱. الآثارُ الباقية عن القرون الخالية: محمّد بن احمد ابوریحان بیرونی، قم، مؤسسه نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰ ش.
 ۲. الإحتجاجُ علی أهل اللّجاج: احمد بن علی طبرسی، تحقیق: محمّد باقر خُرسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
 ۳. الأخبارُ الموقّیات: زبیر بن بکّار، قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۱۶ ق.
 ۴. آداب زیارت امام علیّ: بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
 ۵. اربعین؛ چیستی، چرایی، چگونگی: محمد رضایی آدریانی، قم، بیجا، بیتا.
 ۶. الإرشادُ فی معرفة حُجج الله علی العباد: شیخ مفید محمد بن محمد، تحقیق مؤسسه آل البيت:، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
 ۷. از حسین علیّ تا مهدی علیه السلام: محمد رضا فؤادیان، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج، ۱۳۸۵ ش.
 ۸. الإستیعاب فی معرفة الأصحاب: یوسف بن عبدالبرّ، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق.
 ۹. أُسْدُ الغابَةِ: عزّ الدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد شیبانی معروف به ابن اثیر جَزْری، مصر، المطبعة الوهّیبة، ۱۲۸۰ ق.
 ۱۰. أعیانُ الشّعة: سید محسن امین، بیروت، دارُ التّعارف، ۱۴۰۶ ق.



١١. الإفصاح فى الإمامة: شيخ مفيد محمد بن محمد، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
١٢. الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة فى السنة: على بن موسى ابن طاووس، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٩ ق.
١٣. الأمالى: شيخ طوسى محمد بن حسن، تحقيق مؤسسة البقة، قم، دارالثقافة، ١٤١٤ ق.
١٤. أنساب الأشراف: احمد بن يحيى بلاذرى، تحقيق سهيل زكار و رياض الرزكلى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٧ ق.
١٥. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: محمد باقر بن محمد تقى مجلسى، بيروت دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
١٦. البحر الرائق: زين الدين بن ابراهيم ابن نجيم مصرى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ ق.
١٧. بشارة المصطفى لشيعه المرتضى: عماد الدين ابى جعفر محمد بن ابى القاسم طبرى آملى، نجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٣ ق.
١٨. بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد: محمد بن حسن صفار، تحقيق محسن بن عباسعلى كوجه باغى، قم، مكتبة آية الله مرعى النجفى، ١٤٠٤ ق.
١٩. بلاغات النساء: احمد بن ابى طاهر ابن طيفور، قم، الشريف الرضى، بيتا.
٢٠. أبلد الأمين والدرع الحصين: ابراهيم بن على عاملى كفعمى،



بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات ١٤١٨ ق.

٢١. التاريخ الكبير: محمد بن اسماعيل بخارى، ديار بكر-تركيه، مكتبة الاسلامية، بي تا.

٢٢. تاريخُ مدينةِ دِمَشق: ابي القاسم على بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعي معروف به ابن عساكر، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ ق.

٢٣. تاريخُ المدينةِ المُنوَّرة: عمر بن شبه نُميرى، تحقيق فهيم محمّد شلتوت، دارالفكر، ١٤١٥ ق.

٢٤. تحقيق دربارهُ اوّل اربعين حضرت سيد الشهداء عليه السلام: سيد محمد على قاضى طباطبايى، قم، بنياد علمى فرهنگى شهيد آيت الله حاج سيد محمد على قاضى طباطبايى، ١٣٦٨ ش.

٢٥. التّفسير: محمّد بن مسعود عيّاشى، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران، المطبعة العلمية، ١٣٨٥ ق.

٢٦. تفسيرُ القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار: محمد عبده و محمد رشيد رضا، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٤ ق

٢٧. تَفْصِيلُ وَسَائِلِ الشُّبُعَةِ إِلَى تَحْصِيلِ مَسَائِلِ الشُّرَيْعَةِ: محمد بن حسن شيخ حُرّ عاملى، تحقيق مؤسّسة آل البيت، قم، مؤسّسة آل البيت، ١٤٥٩ ق.

٢٨. التوحيد: شيخ صدوق ابو جعفر محمّد بن على بن حسين بن بابويه قمى، تحقيق هاشم حسيني، قم، جامعه مدرسين، ١٣٩٨ ق.

٢٩. الخِصال: شيخ صدوق ابو جعفر محمّد بن على بن حسين بن



- بابويه قمی، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۳۰. تهذیب الأحكام: شیخ طوسی محمد بن حسن، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، تهران، دائر الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. جابر بن عبدالله انصاری؛ حیأته و مسنده: حسین واثقی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۸ ش.
۳۲. درسنامه آشنایی با زیارت و فلسفه آن: جمعی از مؤلفان، قم، مؤسسه انتشاراتی زُره، ۱۳۸۶ ش.
۳۳. در سوگ امیر آزادی (ترجمه مُثیرُ الأحران): جعفر بن محمد ابن نما حلی، ترجمه علی کرمی، قم، حاذق، ۱۳۸۰ ش.
۳۴. دلائل الإمامة: محمد بن جریر بن رستم طبری اُملى صغیر، تحقیق قِسْمُ الدِّرَاسَاتِ مَوْسَسَةُ البَعْثَةِ، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. رساله توضیح المقاصد فی ما اتَّفَقَ فی أيامِ السَّنة: محمّد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ ش.
۳۶. زاد المعاد- مفتاح الجنان: محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تحقیق علاء الدین اعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
۳۷. سیر أعلام النبلاء: شمس الدین محمد بن احمد بن قایماز ذهبی، تحقیق تحت اشراف شعيب ارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرّسالة، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. شرح نهج البلاغه: عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحديد،



تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

۳۹. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی: عبدالله جوادی آملی، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۶ ش.

۴۰. صحیح البخاری: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، استانبول، دارالطباعه العامرة، ۱۳۱۵ ق و بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۵ م.

۴۱. صحیح مسلم: مسلم بن حجاج نیشابوری، استانبول، دارالطباعه العامرة، ۱۳۳۴ ق و بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۴ م.

۴۲. الطَّبَقَاتُ الْكُبْرَى: محمد بن سعد بن منیع زُهری، تحقیق دکتر عبدالعزیز عبدالله سلومی، عربستان، طائف، مکتبه الصدیق، ۱۴۱۶ ق.

۴۳. عِلَلُ الشَّرَائِع: شیخ صدوق ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.

۴۴. عُیُونُ أَخْبَارِ الرِّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شیخ صدوق ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.

۴۵. الغدیر فی الکتابِ وَ السُّنَّةِ وَ الأدب: عبدالحسین امینی، قم، مرکز الغدیر، ۱۴۱۶ ق.

۴۶. الفتاوی الفقهیة الکبری: احمد بن محمد ابن حَجَر هَیْتَمی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.

۴۷. الکافی: ابوجعفر محمّد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر



- غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۴۸. کَامِلُ الزِّيَارَات: جعفر بن محمد ابن قولويه، تحقيق عبدالحسين امينى، نجف، دار المرتضوية، ۱۳۵۶ ش.
۴۹. كِتَابُ الْعَيْن: خليل بن احمد فراهيدى، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۵۰. كِتَابُ الْغَيْبَةِ: محمد بن ابراهيم ابن ابى زينب نَعْمَانِي، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
۵۱. كِتَابُ الْفَقْهِ عَلَيَّ الْمَذَاهِبِ الْارْبَعَةِ: عبدالرحمان جزيرى، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۴ ق.
۵۲. كِتَابُ الْمَزَارِ- مناسكُ المزار: شيخ مفيد محمد بن محمد، تحقيق سيد محمد باقر ابطحي، قم، كنگره جهانى شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق.
۵۳. كِتَابُ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيْه: شيخ صدوق ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى، تحقيق على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ ق.
۵۴. لِسَانُ الْعَرَب: محمد بن مكرم ابن منظور، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. لَوَاعِجُ الْأَشْجَانِ فِي مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سيد محسن امين، تحقيق سيد حسن امين، بيروت، دار الأمير للثقافة والعلوم، ۱۹۹۶ م.
۵۶. اللُّهُوفُ عَلَى قَتْلِ الطُّلُوف: سيّد رَضِيّ الدّين ابوالقاسم عليّ بن موسى ابن طاووس، ترجمه احمد فهري زنجاني، تهران،



جهان، ۱۳۴۸ ش.

۵۷. مجمعُ البيان في تفسير القرآن: فضل بن حسن طبرسي،
تصحیح سيد فضل الله يزدی طباطبایی و هاشم رسولي، تهران،
ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۵۸. مُرُوجُ الذَّهَبِ و معادن الجواهر: علي بن حسين مسعودی،
قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.

۵۹. المزارُ الكبير: محمد بن جعفر ابن مشهدي، تحقيق، جواد
قيومي اصفهانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق.

۶۰. مَسَاژُ الشَّيْعَةِ فِي مُخْتَصَرِ تَوَارِيخِ الشَّرِيعَةِ: شيخ مفيد محمد
بن محمد، تحقيق مهدي نجف، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق.

۶۱. مُسْنَدُ اِحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ: ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل
شيباني، مصر، المطبعة الميمنية، ۱۳۱۳ ق.

۶۲. مِصْبَاحُ الْمُتَهَجِّدِ وَ سِلَاحُ الْمُتَعَبِّدِ: شيخ طوسي محمد بن
الحسن، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ ق.

۶۳. مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ (تفسير الكبير): فخر الدين رازی ابو عبدالله
محمد بن عمر، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۰ ق.

۶۴. المعارف: عبدالله بن مسلم ابن قتيبة دينوري، قاهره، الهيئة
المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۲ م.

۶۵. معرفت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ السَّمَوَاتِ: سيد محمد بنی هاشمی، تهران،
نيک معارف، ۱۳۹۱ ش.

۶۶. المناقب / کتاب عتيق: محمد بن علی علوی، تحقيق سيد



- حسین موسوی بروجردی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
۶۷. مَنْتَخِبُ الْأَثَرِ فِي الْإِمَامِ الثَّانِي عَشْرًا: لطف الله صافی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰ ق.
۶۸. نَفْحَاتُ الْأَزْهَارِ فِي خُلَاصَةِ عِبَقَاتِ الْأَنْوَارِ: سید علی حسینی میلانی، قم، مرکز حقایق اسلامی، ۱۴۲۶ ق.
۶۹. نهج البلاغه: محمد بن حسین شریف الرضی، ترجمه محمددشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ ش.
۷۰. نینوا و انتظار تأملی نو: جمعی از محققان مرکز تخصصی مهدویت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج، ۱۳۸۷ ش.
۷۱. الهدایة فی شرحِ بداية المُبتدی: علی بن ابی بکر المرغینانی، تحقیق طلال یوسف، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بیتا.
۷۲. یاد مهدی: محمد خادمی شیرازی، قم، کتاب جمکران) وابسته به مسجد مقدس جمکران)، ۱۳۸۴ ش.
۷۳. ینابیع المودّة لِذَوِي الْقُرْبَى: سلیمان بن ابراهیم قندوزی، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، دارالاسوه، ۱۴۱۶ ق.

